

۴۰

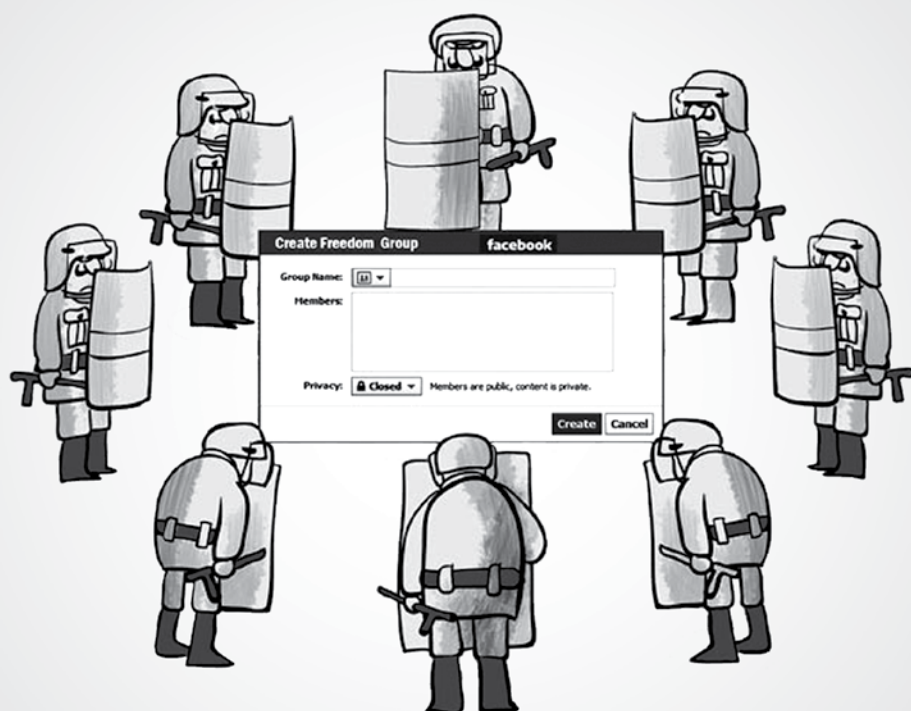
دلو ۱۳۹۴
(فبروری ۲۰۱۶)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

ترس ستم‌پیشگان حاکم از شبکه‌های اجتماعی

صفحه ۳۹



• افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
• وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
• تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
• مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی.
• خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.
• دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دریند جهان.

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسوول: سیدمحمود همرمز

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۲۳۱۵۹۰

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱ دیدار نماینده حزب همبستگی با مبارزان ترکیه و کوردستان
- ۶ طیاره‌های پیشرفته اردوی افغانستان کجا شدند؟
- ۱۱ فریاد خبرنگار زن ایتالیایی بر جان‌گیری: «داعش را شما ایجاد کردید!»
- ۱۲ معنی آزادی از دید زنده‌یاد داکتر عبدالرحمن محمودی
- ۱۵ «جنگ زنان»، مستند الهام‌بخش از ایستادگی زنان در برابر داعش
- ۲۰ خشونت محافظان اردوغان در برابر زنان معترض اکوادور
- ۲۱ «ما نخستین مادرانی بودیم که از فرزندان مان زاده شدیم!»
- ۲۷ د بالادوری د کلی خلک د خناورتوب د پیتی لاندی عذاب تیروی
- ۳۰ یاد معلم جواد علی، یاور صدیق ستم‌کشان جاودان باد!
- ۳۳ دختری در اعتراض بر سفر روحانی در پاریس خود را حلق‌آویز کرد
- ۳۴ به «اصول اخلاقی فیسبوک‌نویسی» ستم‌پیشگان نباید وقعی قایل شد
- ۳۹ ترس ستم‌پیشگان حاکم از شبکه‌های اجتماعی
- ۴۲ ناجی‌العلی، کارتون‌نویستی که تا پای جان برای مردمش رزمید
- ۴۷ «نهیواله روپتیا»: افغانستان د نړۍ دریم فاسد هیواد
- ۴۹ زنان فلسطین حماسه‌ی نوین می‌آفرینند
- ۵۰ خودکشی بیش از جنگ عامل مرگ سربازان امریکایی است
- ۵۳ ثروت ۶۲ سرمایه‌دار بزرگ برابر ثروت سه‌ونیم میلیارد جمعیت جهان



فعالیت‌های حزب

دیدار نماینده حزب همبستگی با مبارزان ترکیه و کوردستان



در اوایل دسامبر ۲۰۱۵، عیید کبیر به نمایندگی از «حزب همبستگی افغانستان»، سفری به ترکیه داشت تا با تشکل‌ها و شخصیت‌های آزادخواه و پیشرو ترکیه

و کوردستان دیدار و تبادل نظر نماید. وی در شهرهای استانبول و دیاربکر با احزاب سیاسی مترقی و نهادهای مدافع حقوق بشر ملاقات‌هایی داشت. نخستین دیدار او با سباهت تونجل (Sabahat Tuncel) و ایرتوغرول کورکجو (Ertuğrul Kurkcu)، رهبران مشترک افتخاری «حزب دموکراتیک خلق‌ها - ه‌د‌پ» بود. خانم تونجل از زنان مبارز این کشور است که خانه‌ی دومش زندان می‌باشد. وی به اتهام عضویت در «حزب کارگران کوردستان - پ‌ک‌ک» بازداشت شد و از داخل زندان در انتخابات پارلمانی اشتراک ورزیده با بیش از ۹۰۰۰۰ رای از استانبول، به پارلمان راه یافت. و آقای کورکجو از جمع معدود انقلابیونی است که از قتل عام قزلدیره توسط دولت این کشور جان سالم به در برده است. در این دیدار عمدتاً روی مبارزه علیه بنیادگرایی در منطقه



سباحت تونچل و عبید کبیر

دیدگاه‌های دو طرف مورد بحث قرار گرفت. خانم تونچل در لابلای سخنانش گفت: «اگر ممنوع‌الخروج نمی‌بودم، دو کشوری که سخت علاقمند دیدار و درک بیشتر از مبارزه زنان آنجاها هستم، هند و افغانستان است.»

سپس کبیر در کنفرانس مطبوعاتی‌ای شرکت نمود که در آن فیگن یوکسیداغ (Figen

Yüksekdağ) رهبر مشترک «دب»، کامران یوکسیک (Kamuran Yü - sek) رهبر مشترک «حزب مناطق دموکراتیک - دب» و سباحت تونچل پیرامون نتایج دور دوم انتخابات و جنایات دیکتاتور خونخوار ترکیه، رجب طیب اردوغان، سخنرانی نمودند. در هنگام جروب‌بحث آزاد این کنفرانس،



فیگن یوکسیداغ و عبید کبیر

نماینده همبستگی علاوه نمود که اردوغان و حزبش نه تنها در ترکیه بلکه تمام منطقه در جنایات و اعمال فاشیزم دست بالا دارد. او از حمایت اردوغان از گروه‌های آدمکش افغانستان و بخصوص رشید دوستم گفته به گوشه‌هایی از جنایات جنگی این جنگسالار بدنام

روشنی انداخت که در گزارش «دیده‌بان حقوق بشر» درج است. در حاشیه این کنفرانس، کبیر دیدار کوتاهی با خانم یوکسیداغ داشت.

ملاقات بعدی کبیر با جیلان باغریانک (Ceylan Bağrıyanık)، رئیس «کنگره‌ی زنان آزاد» (Kongreya Jinên Azad - KJA) و عایشه دورو، نویسنده و مترجم متعهد ترکیه بود که چندین سال عمرش را در زندان‌های مخوف این کشور گذرانده است. در این دیدار، گفتگوها بیشتر روی نقش عملی زنان در جنبش آزادیخواهی کوردستان می‌چرخید. خانم باغریانک که خود یک عضو عادی جنبش پیشرو کوردها بود، به حیث یکی از نمایندگان جانب مذاکره

آقای عبدالله اوجلان با دولت ترکیه انتخاب می گردد. هدف از انتخاب وی این می باشد تا به تمام زنان جنبش و جامعه نشان داده شود که معمولی ترین زن هم می تواند بزرگترین مسوولیت ها را به عهده گیرد تا بدین صورت زنان به نیروی خود اعتماد پیدا کنند. در نخست، دولت ترکیه حضور یک زن در میز مذاکره را قبول نمی کرد ولی با تهدید عبدالله اوجلان که در نبود یک زن مذاکرات را کنار می گذاشت، بالاخره دولت مجبور به پذیرش باغریانک می شود. این خانم که امروز از درخشان ترین چهره های جنبش مبارزاتی کوردها می باشد، بر نقش زنان در مبارزه پافشاری می نمود و گفت که در پیکار آنان تساوی حقوق زنان اولویت بیشتر نسبت به هر چیز دیگر دارد، چرا که زنان اگر اولتر از همه زنجیرهای جامعه مردسالارانه را نتوانند بشکنند، گام های بعدی مبارزه ناممکن خواهد بود.

خانم باغریانک ضمن امتنان از «حزب همبستگی» برای راه اندازی تظاهرات در ۷ شهر افغانستان به دفاع از مبارزان کوبانی، گفت:

«در ۲۰۱۲، زنان جنبش ما در وضع بد روانی به سر می بردند، چون هنوز مذاکرات صلح و مبارزه کوردها در کوبانی آغاز نشده بود. وضعیت مبهم به نظر می رسید. ملالی جویا از افغانستان جهت اشتراک در کنفرانسی در کوردستان آمده بود، وقتی سخنرانی اش را در آن کنفرانس شنیدیم، نه تنها من بلکه تمامی زنان کورد

حاضر در مجلس یکبار دیگر روحیه گرفتند.»

در ملاقات با سیدات شینوغلو (Sedat Şenoğlu)، عضو کمیته مرکزی «حزب سوسیالیست ستمدیدگان»، حزبی که ۳۳ جوانش را در جریان حمله انتحاری مرکز فرهنگی سوروچ از دست داد و اعضایش در کوبانی مستقیماً با داعش در ستیز اند، نماینده حزب همبستگی گفت:



سیدات شینوغلو و عبید کبیر

«ما، جانباختگان تشکل شما مانند شهید ایزگی سادات، شهید

سوپهی نجات و دیگران را نه تنها افتخار شما بلکه افتخار و منبع الهام برای خود نیز می‌دانیم، زیرا آنان در راه انسانیت جان شان را فدا کردند.»

فردای آن روز، کبیر در راه‌پیمایی‌ای به مناسبت مراسم خاکسپاری شهید عزیز گولر، از اعضای «حزب سوسیالیست ستمدیدگان» شرکت نمود که



پوستر شهید عزیز گولر

در پیکار با داعش در کوبانی جان باخته بود ولی دولت مستبد ترکیه پیکرش را در هنگام انتقال در مرز ترکیه و سوریه در اختیار گرفته و پس از ۴۹ روز تلاش خانواده‌اش مجبور به تسلیم‌نمودنش می‌شود. در این مراسم که بیش از ۱۵ هزار تن از احزاب مختلف مترقی اشتراک

ورزیده بودند، همه یک‌صدا فریاد می‌کشیدند: «عزیز، نمرده!»

پدر شهید عزیز در سخنرانی‌اش گفت:

«امروز اشک نمی‌ریزم، چرا که عزیز در راه انسانیت و جامعه

آزاد جان باخت! امیدوارم روزی همه مان به کوبانی رفته و سنگر

عزیز را خالی نگذاریم.»



مراسم خاکسپاری شهید عزیز گولر

در دیاربکر، نماینده حزب همبستگی با کمیته روابط خارجی «حزب مناطق دموکراتیک - دبپ» (Demokratik Bölgeler Partisi - DBP) به سرپرستی محرم ایربی (Muherrem Erbey) مسوول این کمیته دیدار نمود. آقای ایربی که از وکلای مدافع محبوب ترکیه می‌باشد، دوسیه‌های ده‌ها مبارز اسیر ترکیه را به پیش برده و وکیل مدافع رسمی آقای عبدالله اوجالان نیز می‌باشد. او هنگامی که مشترکا با صلاح‌الدین دمیرتاش (رهبر مشترک «حزب دموکراتیک خلق‌ها - ه‌دپ») عضو کمیته رهبری «کمسیون مستقل حقوق بشر کوردستان» بود، برای پنج سال به جرم دادخواهی از حقوق زندانیان سیاسی، زندانی گردید. آقای ایربی گفت:

«آقای اوجالان تاکید فراوان به همکاری نزدیک آزادیخواهان کشورهای منطقه دارد. او می‌گوید که این فکر مستعمراتی در ذهنیت ما ریشه گرفته که همیشه به کشورهای غربی رجوع کنیم. با مبارزان کشورهای اروپایی در رابطه نزدیک هستیم ولی بدبختانه که از وضعیت مبارزان افغانستان، پاکستان و هند کم اطلاع داریم.»

طی این سفر، عبید کبیر با سازمان‌ها و افراد مترقی دیگر مانند «مادران شنبه»، گروه موسیقی انقلابی یورو، گروه موسیقی «قوم آزاد»، نهاد مستندسازی جنایات جنگی توسط دولت ترکیه علیه مردم عام به نام «مرکز حافظه»، متین ایگین - فلمساز پیشرو ترکیه و چندین شاروال «حزب دموکراتیک خلق‌ها - ه‌دپ» دیدار نمود و از تجارب عملی مبارزاتی آنان آگاهی یافته بیشتر با مواضع، سیاست‌ها و دشواری‌های شان در مبارزه علیه رژیم فاشیستی ترکیه آشنایی حاصل نمود.

گزارشگر: نوید نابدل



طیاره‌های پیشرفته اردوی افغانستان کجا شدند؟



دولت امریکا چهار طیاره جنگی نوع سوپرتوکانونی A-۲۹ برازیلی را به افغانستان خیرات داد که روزها وزارت دفاع کشور اعلانات تلویزیونی به نشر رسانیده به این مناسبت

پایکوبی راه انداخته بود! دولت امریکا از ۲۰۱۱ قرارداد ۴۲۷ میلیون دالری را برای خرید و تسلیم‌دهی ۲۰ فروند از این طیاره‌ها به افغانستان امضا کرده بود که معلوم نیست این مبلغ «بلاعوض» است یا بر بار قرض بر ملت ما افزود شده است. یک دلیل تاخیر فرار دو پیلوت افغان بود که در خاک امریکا برای آموزش این جنگنده‌ها تحت تربیت قرار داشتند.

با آنکه مقامات افغان این طیاره‌ها را پیشرفته و دارای امکانات وسیع توصیف کردند، اما اطلاعات منتشره در رسانه‌های غربی می‌رسانند که آنچه به افغانستان سپرده شد در مقایسه با تکنولوژی امروزی، کاملاً ساده و متعلق به معیارهای پنجاه سال قبل‌اند. البته نباید فراموش کرد که امریکا همیشه تجهیزات تاریخ‌زده و بیکاره را به افغانستان واگذار کرده است. بر اساس

گزارش ماه اکتوبر ۲۰۱۴ بازرس ویژه امریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار)، ارتش امریکا شانزده فروند از جمله ۲۰ طیاره باربری ایتالیایی را که به ارزش بیش از ۴۸۶ میلیون دالر برای نیروی هوایی افغانستان خریداری نموده بود به دلیل فرسوده و پرمصرف بودن پرزه کرده به قیمت حدود ۳۲ هزار دالر پس فروخته است!



طیاره‌های اردوی افغانستان در میدان هوایی خوست که به چنگ مجاهدین افتادند و به احتمال قوی حالا در اختیار ارتش پاکستان قرار دارند.

در گذشته افغانستان از قوای هوایی قدرتمند در سطح منطقه برخوردار بود که جنگنده‌های پیشرفته در اختیار داشت که پاکستان از آن هراس داشت بنا بعد از هجوم تنظیم‌ها بر کابل، ارتش پاکستان و صدراعظم وقت آن کشور نوازشریف از طریق نوکران اخوانی‌اش فوری دست به کار شده ابتدا اردوی افغانستان را منحل نموده به جایش دازه‌های دزدان را حاکم ساخت و بعد زمینه را برای خرید و انتقال تجهیزات پیشرفته آن به پاکستان مهیا نمود. حزب مسلم لیگ نوازشریف همواره در برابر رقیبش «حزب مردم پاکستان» از این شعار کار می‌گرفت که «شما داکه را از دست دادید، ما کابل را به چنگ آوردیم». به تاریخ ۲۲ فبروری ۱۹۹۳ در جریان استیضاح نوازشریف در پارلمان مرکزی آن کشور، وی در دفاع از خود گفت: «بلی من باید بروم چون مهم‌ترین و مجهزترین ارتش را در منطقه که خطر کلانی به امنیت ملی ما به حساب می‌رفت از هم پاشانیدم.... تصور کنید که ادامه هم کاری‌های استراتژیک افغانستان با هندوستان چه بلایی را سر ما می‌آورد؟»



شورای نظار مسعود بیشترین طیاره‌ها و راکت‌های پیشرفته اردوی افغانستان را در اختیار گرفت که امروز از آنها خبری نیست.

وسایل نظامی پیشرفته افغانستان اکثراً از طریق خاینان افغان به پاکستان تحویل داده شد که امروز ارتش پاکستان با توسل به آن زور نظامیش را به رخ ما می‌کشد. قرار اطلاعات موجود، با سقوط دولت نجیب، قوای هوایی افغانستان صاحب حدود ششصد طیاره مختلف النوع و فعال بود که در هر گوشه افغانستان به چنگ جهادی‌ها افتادند و هر کدام با آن تجارت نموده اکثر آنها را رایگان و یا به نرخ گاه به پاکستان واگذار کردند. از جمله میدان هوایی خوست به چنگ مولوی جلال‌الدین حقانی افتاد که به حدی تجهیزات و آهن‌پاره به پاکستان صادر نمود که به «مولوی کبار» شهرت یافته بود.

یا با آنکه اسناد فروش غیرقانونی طیاره نه میلیون دالری توپولوف ۱۵۴ شرکت آریانا در سال ۱۳۷۹ توسط برهان‌الدین ربانی (از طریق نماینده‌اش در ایران انجنیر عبدالرحیم) به «شرکت هواپیمایی کاسپین» ایران به قیمت حدود چهارونیم لک دالر رسانده‌ای شد، اما نه تنها بازخواستی از سوی دولت صورت نگرفت که ربانی به جای گرفتن لقب «طیاره‌دزد»، لقب کاذب «قهرمان صلح» را از طریق حکومت چپاولگران کمایی کرد.

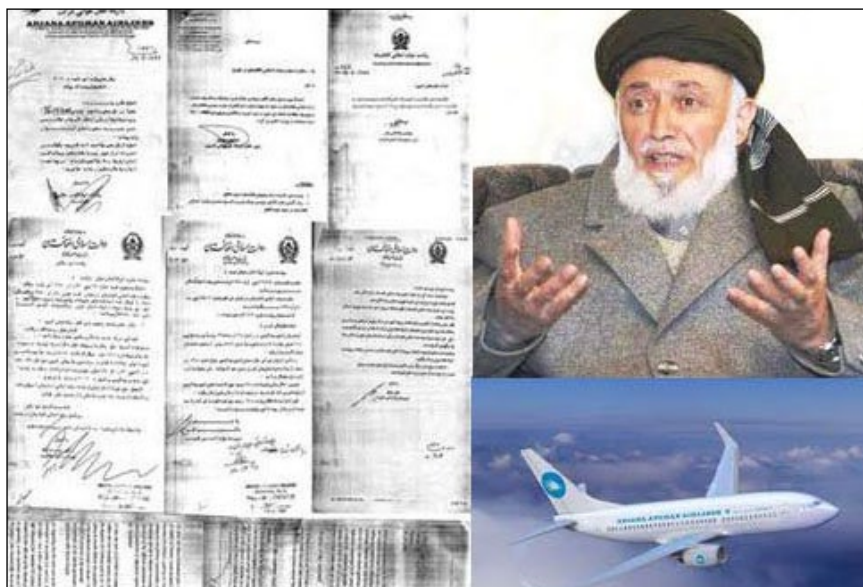
روزنامه «دی نیوز انترنیشنل» پاکستان به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۴ زیر

عنوان «افغانستان در حال فروش» در اوج جنگهای تنظیمی کابل تصویری از یک زره پوش متعلق به اردوی افغانستان را به چاپ رسانید که پولیس سرحدی پاکستان آنرا در بدل فقط ۱۵۰ هزار کلدار از نزد یک قومندان جهادی خریداری کرده است.



A view of the Afghan military aircraft which landed at Peshawar airport on Thursday.—F.P. photo

روزنامه «فرنترپست» پاکستان به تاریخ ۹ اکتوبر ۱۹۹۲، انتقال یک طیاره اردوی افغانستان به پشاور را گزارش داد.



اسناد فروش غیرقانونی طیاره آریانا توسط برهان الدین ربانی به ایران سالها قبل در رسانهها انتشار یافت اما به دلیل جو معافیت برای غارتگران، هیچ گاهی وی و شرکای جرمش مورد بازخواست قرار نگرفتند.

در ذیل لیست تعدادی از طیاره دزدان دوران حاکمیت روس را می بینید که در فیسبوک وسیعا پخش شده است. آیا فرد باوجدانی از میان جهادی ها یافت خواهد شد که لیست طیاره دزدان تنظیمی را که تعداد شان به مراتب بیشتر از لیست کنونی است جمعاوری و انتشار دهد؟

فهرست آننده افغان هاییکه هواپیما و چرخبال های قوای هوایی کشور را به پاکستان انتقال داده اند:

- ۱: تورن جمال الدین رباینده جیت (می-۸) از میدان کندهار به تاریخ: ۰۷.۰۲.۱۳۵۹
- ۲: تورن محمد نبی رباینده طیاره (سو-۷) از میدان کندهار به تاریخ: ۲۷.۰۸.۱۳۶۲
- ۳: جگرن فقیرمحمد رباینده طیاره (ان-۲۶) از میدان کابل به تاریخ: ۰۱.۰۷.۱۳۶۲
- ۴: تورن محمدحسین رباینده جیت (ام-۲۵) از میدان خوست به تاریخ: ۰۴.۰۲.۱۳۶۴
- ۵: محمد داوود سلطان زوی رباینده طیاره (میگ-۲۱) از میدان بگرام به تاریخ: ۰۱.۰۸.۱۳۶۵
- ۶: عبدالمالک رباینده طیاره (ان-۲۶) از میدان بگرام به تاریخ: ۳۰.۰۲.۱۳۶۷
- ۷: تورن اسدالله رباینده طیاره (میگ-۲۱) از میدان بگرام به تاریخ: ۰۱.۰۸.۱۳۶۷
- ۸: تورن سخی الله رباینده طیاره (می-۳۵) از میدان کندهار به تاریخ: ۱۲.۰۴.۱۳۶۸
- ۹: تورن محمد حاد رباینده طیاره (می-۲۵) از میدان کندهار به تاریخ: ۱۲.۰۴.۱۳۶۸
- ۱۰: تورن جان محمد رباینده طیاره (سو-۲۲) از میدان بگرام به تاریخ: ۱۵.۰۴.۱۳۶۸
- ۱۱: جلال الدین رباینده طیاره (میگ-۲۱) از میدان بگرام به تاریخ: ۰۷.۰۷.۱۳۶۸
- ۱۲: هواپیمای ترانسپورتی (می-۱۷) که حامل برید جنرال غلام رسول قوماندان گارنیزون شیندند و جنرال شهناز تنی وزیر دفاع وقت بود از میدان هوایی شیندند پرواز و در هماهنگی با نیاز محمد مهمند عضو بیروی سیاسی، به تاریخ ۱۷.۱۲.۱۳۶۸ به پاکستان انتقال داده شد.
- ۱۳: جگرن گلاب الدین پیلوت، بریدجنرال خواجه محمد شفیع کشف و دگروال سیف الدین اعضای بورد تخنیک همراه با دگر جنرال عبدالقادر قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی، بریدجنرال میر حمزه و چند تن دیگر از کودتاجیان همزمان با طیاره حامل شهناز تنی به تاریخ ۱۷.۱۲.۱۳۶۸ با طیاره حامل شان (ان-۱۲) به میدان هوایی اسلام آباد نشست کردند.

افراد متذکره به استقبال گرم (آی اس آی) مواجه شدند! اینها قبل از قبل توسط (آی اس آی) استخدام شده بودند و طیاره های قوای هوایی کشور شان را به (آی اس آی) تحفه دادند، در حالیکه در تعلیمات نظامی خوانده اند که اسلحه دولت «ناموس» دولت و ملت می باشد.



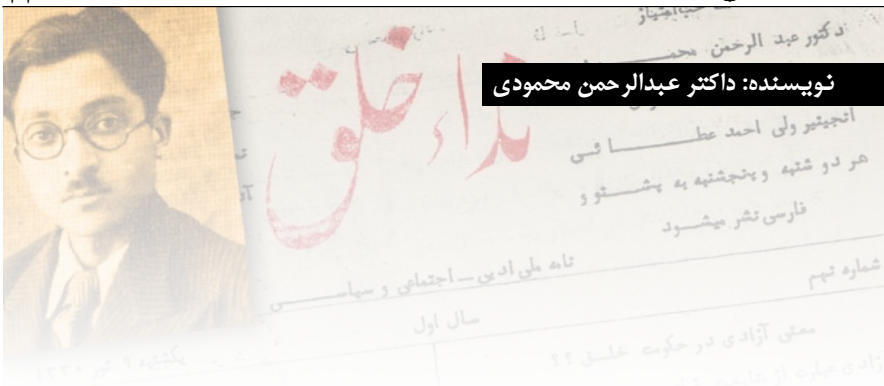
فریاد خبرنگار زن ایتالیایی بر جان کیری: «داعش را شما ایجاد کردید!»

به تاریخ ۱۴ دلو ۱۳۹۴ (۳ فبروری ۲۰۱۶) در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک جان کیری و پائولو جنتیلونی وزیرای خارجه امریکا و ایتالیا در روم، یک زن خبرنگار با دادن شعارهایی علیه امریکا برنامه را بهم زد.



کیری و جنتیلونی درحاشیه کنفرانس جهانی ضد داعش، روی فعالیتهای ائتلاف تحت رهبری امریکا علیه این گروه گزارش می‌دادند که مستقیم از طریق شبکه های تلویزیونی نشر می‌شد. در دقایق پایانی، زنی از میان حضار با سروصدا بلند شده فریاد زد که «داعش را شما ایجاد کردید». درحالیکه همه خبرنگاران بعد از یک پروسه طولانی بازرسی امنیتی اجازه دخول یافته بودند و در محل کنفرانس دهها مامور پولیس و استخبارات موجود بودند، آنان فوری

عکس‌العمل نشان داده در یک چشم برهم زدن زن معترض را درحالیکه پیاپی فریاد می‌کشید کسان کسان بیرون کردند. هویت این زن هنوز فاش نشده است.



معنی آزادی از دید زنده‌یاد داکتر عبدالرحمن محمودی



«نداء خلق» از جراید مشهور و تاثیرگذار در تاریخ کشور ماست که توسط داکتر عبدالرحمن محمودی در جو سانسور و خفقان انتشار می‌یافت که سخن گفتن از «آزادی» و

«دموکراسی»، «عدالت» و... جانبازی می‌طلبید و قید و بند و شکنجه به دنبال داشت. محمودی و یاران آزادیخواهش از طریق این نشریه مردم را برای نخستین بار و با زبان ساده به مقوله‌های معاصر انسانی آشنا ساخته در بلند بردن آگاهی آنان علیه استبداد نقش سترگی ادا می‌نمودند. «نداء خلق» با محدودیت‌ها و فشارهای شدید حاکمیت استبدادی وقت مواجه بود تا اینکه بعد از انتشار ۲۹ شماره توقیف و گردانندگان به زندان افکنده شدند.

داکتر عبدالرحمن محمودی از شخصیت‌های مبارز و شکوهمند افغانستان بود که سراسر عمرش را در راه خدمت به مردم و کشورش سپری کرد. وی توسط رژیم ظاهرشاهی به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۳۱ زندانی شد و آنقدر تحت فشار و شکنجه قرار گرفت تا اینکه در ۱۳۴۰ جسم نیمه‌جان‌اش را به خانواده‌اش

تسلیم دادند که با گذشت چند هفته این مبارز پیگیر راه آزادی و دموکراسی پدرود حیات گفت.

در ذیل نوشته‌ای به قلم محمودی بزرگ را که در «نداء خلق»، (شماره نهم، ۹ ثور ۱۳۳۰) انتشار یافته است بازتایپ و انتشار می‌دهیم.

معنی آزادی در حکومت خلق؟؟

«نداء خلق»، شماره نهم، ۹ ثور ۱۳۳۰

نویسنده: داکتر عبدالرحمن محمودی

آزادی عبارت از متابعت قوانین و بقیود {به قیود} و مقررات پابند بودن و حس مسئولیت اجتماعی را در خود تربیه نمودن است. آزادی معادل وحشت و بربریت نیست. در یک حکومت دیموکراسی راحت و سعادت وجود داشته، هر کس در بیان نشرات، عقاید و آمال و تشکیلات آزاد سیاسی آزاد است ولی تا جائیکه مخل و مانع آزادی دیگران نگردد، و هر کس مجبور است مسئولیت خود را در جامعه احساس و قیود و مقررات آن را احترام کند.

آزادی وحشیانه در حقیقت در یک حکومت استبدادی وجود دارد، زیرا حاکم آزاد است که حسب میل و اراده خود با مقدرات مردم بازی کرده و بر حقوق آن‌ها بتازد آزاد و فعال ما یرید است که حیات و ممات و همه چیز مردم را با حرکت دو لب خود تعیین نماید، آزاد و مختار است که هر کرا {هر که را} بخواهد حبس کرده، کشته، مال و جاهش را بتاراج برده و اطفال صغیر و بی گناهش را بدار بزند. مردم هم درین طرز اداره آزاد اند که اطاعت کنند یا عصیان، بخلق احترام نمایند و یا بی احترامی، آمرین خویش را صیانت کنند و یا قتل. این‌ها حقایقی اند که کتاب مثبت ماضی با کمال وضاحت آن را بما نشان داده و هزاران امثله درخشان آن را قید کرده است.

در یک حکومت استبدادی هر چیز با زور و تحکم اجرا شده بر لبها مهر سکوت بوده و جریان امور بنفع چند نفر خدمت میکند. خلق هم ظاهراً مطیع و منقاد، اطاعت کار و فدائی، متملق و چاپلوس بوده و با مداهنه، ریا، نفاق، دروغ‌بافی، چال و نیرنگ روز خود را گذرانیده و جان و مال خود را صیانت

میکند. ولی این ظاهر آرام نمایی و غیر حقیقی بوده و هنگام فرصت طوفان های شدید در هر گوشه و کنار مملکت تولید شده، تر و خشک را

با وحشت سوخته و انتقام مظالم را از کوتی و باغ و باغچه و هر که اتفاقا بدست شان برسد می کشند. تاریخ بشر هزاران امثله این طرز اداره را نشان داده و ما هم همه شاهد این درام های ننگین بوده ایم. ولی اکنون ما مجبوریم خوف و دهشت، ریا و چاپلوسی، چال و نیرنگ، فریبکاری، رشوت دهی و رشوت ستانی و سایر مفاسد اخلاقی خود را که همه زاده استبداد اند ترک گفته و حس احترام قانون و مسئولیت اجتماعی را که در وجود ما توسط استبداد کشته شده است



«نداء خلق»، شماره نهم، ۹ ثور ۱۳۳۰

بیدار ساخته و یکبار بخود تکان داده و بدانیم که اگر ما از همه کس کار، فعالیت، صداقت، راست کاری و فداکاری آرزو میکنیم ما هم مسئولیتی داشته و مجبوریم فرائض و واجبات خود را در مقابل جامعه عملی سازیم، ما مجبوریم همان طوری که طالب احترام و عزت نفس خود میباشیم دیگران را نیز احترام نموده و بعزت النفس شان صدمه نزنیم.

ما مجبوریم همان قسمی که طالب حقوق و آزادی خود میباشیم با آزادی (به آزادی) و حقوق دیگران نیز تجاوز ننمائیم. ما مجبوریم، وظایف و واجبات خود را در مقابل جامعه، قانون و حق احساس کرده و این را هم بدانیم که در یک حکومت دیموکراسی مبارزه برای دفاع از حق نیز فرض ما است. ما مجبوریم با اساس قوانین جاریه به حقوق خود آشنا شده و در هر جا بمقابل حق خود پافشاری کرده و بهر کس بفهمانیم که ما دیگر هوشیار شده ایم و نمیشود بسهولت ما را فریب داد. در یک حکومت دیموکراسی مبارزه برای حق و مرام خود فقط از راه قانون و با مقاومت و ثبات ممکن بوده و هیچگاه نباید با زور و تشدد مراجعه کرد. (محمودی)

نویسنده: احمر

«جنگ زنان»، مستند الهام بخش از ایستادگی زنان در برابر داعش



فلم مستند «جنگ زنان: زنان در مقابل داعش»، روایتی است از ایستادگی و شهادت زنان بالنده و مبارز کورد که با درنده‌ترین و جاهل‌ترین نیروی قرن در حال نبرد اند. مستند مذکور

که در تلویزیون «روسیه امروز - آر.تی» نشر شده، زندگی پرافتخار چند دختر کورد را در سوریه تعقیب می‌کند که با وجود سنت‌های زن‌ستیزانه حاکم در جامعه، در برابر تهاجم وحشیان داعشی و افکار مردسالارانه اجتماع سلاح بردست گرفته جایگاه‌شان را من حیث رزمندگان خود گذر تثبیت کرده‌اند. از آنجایی که این مستند برای مردم و بخصوص زنان افغان درس‌های آموزنده‌ای دربر دارد، ما آن را زیرنویس فارسی داده تصمیم به انتشار آن در سایت «حزب همبستگی» گرفته، ضمناً در مناطق مختلف افغانستان به نمایش می‌گذاریم.

در انقلاب روژاوا (کوردستان سوریه)، زنان ثابت کردند که نیروی خفته‌ای اند که اگر آگاه شده برخیزند هیچ قدرتی توان رویارویی با آنان را نخواهد داشت. داعشی‌های خون‌آشام که اکثر شهرهای سوریه و عراق را یک‌شبه

تسخیر کردند، وقتی به شهر کوبانی رسیدند، عمدتاً با ایستادگی حماسی زنان کورد، با شکست سختی مواجه شدند. داعشی‌هایی که زنان را ناقص‌العقل و کنیزک‌انی جهت اطفای شهوت حیوانی‌شان می‌شمارند، در میدان جنگ در برابر این زنان متعهد و وطن‌دوست درمانده، پوزه‌شان با خاک یکسان شد.

این مستند ما را به خانه دختر نوجوان کورد به نام گولان در شهر سریکانی می‌برد که یکبار تحت تسلط داعش درآمده ولی زنان قهرمان «واحد‌های مدافع زنان - ی‌پژ» این مردمان را از چنگال خونین داعشی‌ها نجات داده‌اند. گولان، ۱۸ ساله، قبل از جنگ تمنای آموختن لسان فرانسوی را در سر می‌پروانید. او متعلق به خانواده فقیری است که پدرش نجار و مادرش زن خانه می‌باشد. گولان که چهار برادرش نیز در جبهه ضد داعش می‌جنگند، تصمیم می‌گیرد تا به صف مبارزان پیوسته کشورش را از چنگال استبداد و جهالت نجات بخشد. او سخن پدرش را به یاد می‌آورد که در لحظه وداع به او گوشزد کرده بود: «دستگیرت نکنند. اگر چنین شد، آخرین مرمی را برای خود نگهدار.»



گولان

گولان به اردوگاه دختران می‌رود تا پس از یک ماه آموزش نظامی به مصاف داعش برود. در اردوگاهی که فقط ۳ کیلومتر دورتر از خط مقدم جنگ قرار دارد، او با ۲۰ دختر دیگر یکجا می‌شود که مثل او خانه‌های‌شان را ترک گفته‌اند. هرچند، این دختران

برای اولین بار یکدیگر را ملاقات می‌کنند، اما دوستی و صمیمیت بین‌شان چنان هویداست که گویی سال‌هاست هم‌دیگر را می‌شناسند. رفیق تولهیدان (انتقام)، قومندان «ی‌پژ» که مسوولیت آموزش این گروه را به عهده دارد، دلیل این محبت را در هدف و ایدئولوژی مشترک آنان می‌بیند. لیکن این دوستی هیچ‌گاهی سد راه دید انتقادی‌شان نمی‌گردد. آنان بی‌ریا در جلسات انتقادی کمبودها و اشتباهات همدیگر را بازگو می‌کنند و معتقد‌اند که با بلندبردن سطح آگاهی و مبارزه با ضعف‌های همدیگر از طریق انتقاد می‌توانند به انسان‌های نوینی بدل شوند.

تولهیدان که با زیردستی‌هایش نه به سان قومندان، بلکه یک دوست نزدیک

برخورد می کند، قبلا در آزادسازی شهر سریکانی حضور مستقیم داشته که از تجاربش در جنگ سخن می گوید:



تولہیدان

«من بیشتر در جنگ های حوالی شهر سریکانی اشتراک ورزیده ام. در جبهه شما روبروی دشمن قرار می گیرید، بسیار نزدیک. شما به سوی آنان شلیک می کنید و آنان به سوی شما. آنان به سوی شما هاوان پرتاب می کنند.

صدای مرمی در همه جا می پیچد. اما ما ایمان راسخ داریم. ایمانم به پیروزی، همیشه بر ترس هایم غالب شده است.»

رسم و رواج های مردسالارانه این سرزمین با افغانستان همخوانی زیادی دارد، اما در آنجا زنان به جای خودکشی، به دشمن کشی برخاسته اند. چنانچه رونی، یکی از جنگجویان مرد کورد توضیح می دهد:

«ما در جامعه ای پرورش یافته ایم که زنان باید نقش زن خانه را ایفا کنند، مردان آنان را همچو ملکیت و ناموس خود می پندارند. و زنان حتا اجازه نمی یابند از خانه بیرون شوند. برای زنان، ازدواج به معنی زندان رفتن است. با درک ذهنیت جامعه ی مان، چگونه ممکن است درمورد پیوستن زن متاهل به صفوف ی پژ صحبت کنیم؟ خواست ما ایجاد جامعه نوین است. قبلا متصور نبود که زنان و مردان با هم دوست شوند و یا در کنار هم بجنگند. پیوستن زنان به صف نیروهای دفاع خودی در کوردستان سوریه، انقلابی را در بطن انقلاب نشان می دهد....»

و تولہیدان در بخشی از حرف هایش تصریح می کند:

«در جامعه ما، زن یا دختر بودن بدین معناست که هیچ حقی نداشته باشی. و اگر مرد باشید، بخشی از همان نظام هستید. حتا ارباب هم، ارباب خود را دارد. زن تمام روز در آشپزخانه سرگردان است، تحمل می کند و کودکش را پرورش می دهد، ولی به نظر می رسد که او بخشی از آن نیست.

مردم می‌گویند: "او فقط یک زن است." در بین مردم رواج است که می‌گویند: "زنان به درخت شکسته می‌مانند." ولی ما می‌گوییم، "نه!" زنان قادرند بجنگند! یک زن توان هر کاری را دارد!
ولی کدام زن؟
زنی که خود را بشناسد. این به چه معنا است؟
باید بداند که از کجاست، در کجا است و نقشش در زندگی

چیست.»



چیچک

چیچک دختر جوانی است که مخفیانه و بدون رضایت خانواده از ترکیه فرار نموده به صفوف چریک‌های زن پیوسته است. او می‌گوید داعشیان با شنیدن صدای زنان در جبهات جنگ شدیداً وحشت‌زده می‌شوند، آنان از ما، از زنان می‌ترسند چون تصور می‌کنند اگر با گلوله زنی کشته شوند به بهشت نمی‌روند. و دلیل هراس آنان را اینگونه بیان می‌دارد:

«آنان باید از ماهایی که از هیچ چیزی هراس نداریم، بترسند!

ما به نیروی خود ایمان داریم.»



بنفش

بنفش، ۲۰ ساله، علت آمدن خود و همزمانش به جبهه جنگ را با جملات ساده ولی پرمفهوم بیان می‌دارد:

«ما انسان و جامعه‌ی نوین

می‌سازیم. می‌خواهیم که مردم بیشتر انسانی برخورد کنند، از حقوق خود آگاه

باشند، بخصوص زنان. روزی مرگ به سراغ همه‌ی ما خواهد رسید، ولی من می‌خواهم که شهید شوم و در زندگانیم فرد مفید باشم.

هرقدر هم که تلاش نمایم، هنوز کافی نیست.»
این دختران از کوچکترین خوشی‌های زندگی لذت می‌برند، با هم شوخی می‌کنند و آهنگ می‌خوانند:

«شاید سرنوشتم این باشد

که در سرزمین بیگانه‌ای جان ببازم،

عشقم، بدون این که ترا ببینم.

عاشقت هستم، شیرینم،

دختر چشم سیاهم.

آفتاب می‌نشیند،

شب می‌آید و من بدون تو بوده نمی‌توانم.

عزیزم تو گلی هستی که در باغم سبز نموده‌ای!»

در این مستند بر گولان، آماره، چیچک، برفین، بنفش و چند دختر دیگر منحیث نماد هزاران دختر کورد تمرکز داده شده که پس از آموزش نظامی و سیاسی، این گفته‌های قومندان شان را به خاطر سپرده به‌سوی خط مقدم جنگ در برابر داعشیان وحشی می‌روند:

«خطر همیشه موجود است. گمان نبرید که [اوضاع] همواره

چنین [آرام] خواهد بود.... نیرو، تعهد، تشکل و شناخت از دشمن،

ما را نجات خواهد داد.»



امروز جشن می‌گیریم و با رفقای خود خداحافظی می‌کنیم.



Today we're having a ceremony
and saying goodbye to our comrades.



خشونت محافظان اردوغان در برابر زنان معترض اکوادور

این بار رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه در اکوادور رسوایی به بار آورد. او که به تاریخ ۱۵ دلو ۱۳۹۴ (۴ فبروری ۲۰۱۶) در موسسه مطالعات ملی در کیتو، پایتخت اکوادور سخنرانی داشت، با اعتراض شدید محصلان مواجه شد. چند زن جوان با سر دادن شعارهایی در دفاع از کوردها، او را «قاتل» خطاب کرده برنامه‌اش را برهم زدند. درین اثنا محافظان شخصی اردوغان فوری وارد شده زنان معترض را با خشونت تمام از تالار بیرون کردند و خبرنگارانی را که مصروف ثبت این صحنه بودند مورد ضرب و شتم قرار دادند. دیگو وینتیمیا از نمایندگان پارلمان اکوادور که کوشید مانع لت و کوب این زنان شود، درین جریان مجروح گردیده است. این حرکت زورگویانه باعث خشم مقامات اکوادور گردیده وزارت خارجه آن کشور سفیر ترکیه را احضار و در مورد بدرفتاری با شهروندانش طالب توضیحات شده است. در عینحال پولیس اکوادور از این محافظان خواسته است که پاسپورت‌های‌شان را تسلیم دهند. رئیس جمهور ترکیه که برای بهبود روابط دیپلماتیک و تجارتی از اکوادور دیدار می‌کرد، با موجی از تظاهرات اعتراضی مردم این کشور بدرقه شد که به دلیل جنایات ترکیه در برابر کوردها و حمایتش از داعش خواهان بیرون راندن اردوغان از خاک شان بودند. خبرگزاری «کورد پرس» طی گزارشی نوشت:

«بعد از این کنفرانس، اردوغان برای سخنرانی به مجلس اکوادور رفته بود که در پارلمان نیز مورد اعتراض جمعی از نمایندگان اکوادوری قرار گرفته و برخی نمایندگان با بلند کردن پلاکاردهایی که بر روی آنان نوشته شده بود اردوغان قاتل؛ اردوغان = داعش به سیاست‌های خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه و مسئله کردهای این کشور اعتراض کردند که این مسئله باعث شد تا محافظان شخصی اردوغان اقدام به جمع‌آوری پلاکاردها کرده و در این میان زد و خوردی میان نمایندگان اکوادوری و محافظان شخصی اردوغان به وجود آمد که باعث اعتراض رسمی دولت اکوادور به عملکرد تیم همراه رئیس جمهور ترکیه شد.»

کابریلا ریوندنریا، رئیس پارلمان اکوادور عمل خشونت‌آمیز محافظان شخصی اردوغان را محکوم نموده وعده داد که از طریق قانونی این قضیه را پیگیری خواهد کرد.

رئیس جمهور بنیادگرا و ستمگر ترکیه که در برابر شهروندان آگاه و بپاخاسته کشورش از وحشت تمام کار می‌گیرد، اینبار با حمله محافظانش بر مردم کشور میزبان، رسوایی دیگری کمایی کرده چهره واقعی رژیم فاشیستی حاکم در ترکیه را برای جهانیان به نمایش گذاشت.

نویسنده: توفان

مادران میدان مایو: «ما نخستین مادرانی بودیم که از فرزندان مان زاده شدیم!»



در سال ۱۹۷۶ کودتایی تحت حمایت امریکا در ارجنتاین روی داد که حاصل آن رویکار آمدن دیکتاتوری نظامی به رهبری خورخه رافایل بود که جو دهشت و استبداد

عریان را به دنبال داشت. از سالهای ۱۹۷۶ الی ۱۹۸۳ جنایات هولناکی در ارجنتاین زیر نام «جنگ کثیف» صورت گرفت تا اختناق ناشی از آن سد خیزش‌های مردمی گردد. درین جریان حدود ۳۰۰۰۰ تن از سوی نیروهای راست افراطی و نظامیان کشته و «ناپدید» شدند که اکثریت آنان روشنفکران، نیروهای چپ، معلمان و رهبران اتحادیه‌های کارگری بودند.

این جو ترور باعث شد که یکی از نام‌آورترین و ثابت‌قدم‌ترین تشکل‌های مادران قربانیان درین کشور سر بلند کند. گروه کوچکی متشکل از ۱۴ مادر برای دادخواهی از سرنوشت فرزندان ناپدید شده شان در میدان مایو در شهر بوینوس آیرس در اپریل ۱۹۷۷ تجمع نمودند که بعدها تعداد شان بیشتر شده به «مادران میدان مایو» شهرت یافتند. میدان مایو مرکز سیاسی پایتخت ارجنتاین

است که سال ۱۸۱۰ مردم استقلال شانرا از اسپانیا در آنجا جشن گرفته بودند. این مادران هر پنجشنبه در میدان مایو گردهم آمده شعار سر می دادند: «ما فرزندان مان را می خواهیم!»، «مهم نیست فرزندان ما چه عقیده ای دارند، آنها نباید شکنجه شوند!».



تجمع مادران در میدان مایو که به «مادران میدان مایو» شهرت یافتند.

مادران در گردهمایی های هفته وار تصاویر عزیزان شان را با خود حمل می نمودند و تکه های سفیدی را که غنذاق کودکی فرزندان گم شده شان بود به سر می کردند که بر آن شعارهایی نیز درج بود. آنان سعی کردند تا جلب توجه نموده و مادران دیگری را که عزیزان شان را از دست داده و یا از آنان بی خبر اند به جمع خود جذب کنند. بنابراین، به تدریج به جمع گروه کوچک آنان اضافه می شد.



جنبش «مادران میدان مایو» خواستند رسماً اعلام موجودیت کنند تا زمینه گسترش فعالیت های شان

فراهم گردد. از اینرو بیانیه ای نوشتند و آن را به یکی از روزنامه های ارجنتاین فرستادند. نظامیان که رشد اکسیون های مادران را تحمل نمی توانستند، سه تن از بنیانگذاران آن را به قتل رساندند. اما با آنکه تعداد اندکی از این ترور وحشتزده شده عرصه را رها کردند، اما اکثریت مادران میدان مبارزه را ترک

نگفتند، هبه بونافینی جانشین تعیین شد و به ادامه‌ی مبارزه و حرکت شان تاکید کردند. آنان نوشت:

«نیرویی که به ما توان داد تا حرکت مان را همچنان ادامه دهیم، بچه‌های مان بودند. ما نخستین مادرانی بودیم که از فرزندان مان زاده شدیم. ما نمی‌خواستیم خون آنها بیهوده هدر رود».



مقاومت «مادران میدان مایو» با نظامیان

با آنکه جو خفقان بر آن کشور سایه افکنده بود و اعتراض مادران از سوی رسانه‌های داخلی سانسور می‌شد، اما مادران به مبارزه شان بی‌باکانه ادامه دادند و بالاخره شهرت جهانی یافتند. زمانی که مسابقات جهانی فوتبال در سال ۱۹۷۸ در ارجنتاین برگزار شد،

نظامیان کوشیدند تا مادران را از میدان مایو با گاز اشک‌آور دور سازند تا تجمع آنان انعکاس رسانه‌ای خارجی نیابد. اما این مادران شجاع به صورتی پیش رفتند تا با استفاده از این فرصت صدای شان را به گوش جهانیان برسانند. آنان صدها کارت پستی به سیاستمداران و خبرنگاران خارجی فرستادند و اکسیون‌های شان در رسانه‌های خارجی انعکاس گسترده یافت. این تلاش‌ها زمینه‌ساز ارتباط مادران با سازمان‌های حقوق بشر و آزادیخواهان خارج ارجنتاین شد.

در سال ۱۹۸۲، در نتیجه جنگ ارجنتاین و انگلیس بر سر مالکیت جزایر فالکلند، دیکتاتوری نظامیان سقوط کرد و حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه اوج گیر گشتند که نهایتاً جنایتکاران به میز محاکمه کشانیده شدند. اما پس از مدتی قانون معافیت جنایتکاران به تصویب رسید اما بازهم این مادران مایو بودند که با تلاش‌های شان باعث بسیج دهها هزار تن علیه این قانون در اگست ۱۹۸۲ گردیدند.

ماه‌ها بعد از سقوط دیکتاتوری نظامیان، راثول آلفونسین رئیس‌جمهور ارجنتاین انتخاب شد. او نمی‌توانست جنبش مادرانی را که مبارزه جسورانه آنان در سطح ملی و بین‌المللی مطرح بود نادیده بگیرد، بنا کمیسیون‌ی را موظف ساخت تا قضیه گم‌شده‌گان را پی‌گیری کند. مادران کمیسیون را تحریم نمودند، زیرا در راس آن نویسنده‌ای مقرر شد که در سال ۱۹۷۶ از

خورخه رافیل تعریف و تمجید نموده بود. مادران طی بیانیه‌ای اظهار داشتند: «ما کمسیون را به رسمیت نمی‌شناسیم زیرا منتخب مردم نیست، بلکه انتصاب دستگاه حکومتی است.»



جمعی از مادران میدان مایو با تصاویر فرزندان «ناپدید» شده شان

مادران با شعار «فرزندان ما را دوباره برگردانید!» به راهپیمایی‌های خود ادامه دادند. تعدادی این شعارها را دیوانگی خواندند و کمیسیون هم که سازشکار بود این قضیه را تمام شده اعلان نمود. اما مادران بدون محاکمه قاتلان فرزندان شان آرام ننشستند و بیان داشتند: «چرا باید اجساد را بپذیریم درحالیکه قاتلان بدون ترس از مجازات در کشور آزادانه زندگی می‌کنند.»



«مادران میدان مایو» هنوز به راهپیمایی‌های شان ادامه داده دست از مبارزه بر نمی‌دارند.

مقاومت جسورانه‌ی «مادران میدان مایو» بی‌نتیجه نماند. بالاخره در سال ۲۰۱۰ دیکتاتور نظامی (خورخه رافیل) بخاطر جنایاتی که در دوره حاکمیتش در سال‌های ۱۹۷۶ الی ۱۹۸۳ صورت گرفته بود، در محکمه‌ای در ارجنتاین به حبس ابد محکوم شد و در محکمه دیگری در سال ۲۰۱۲، خورخه و

دیگر افسران بالارتر به حکومتش به ۵۰ سال حبس محکوم گردیدند. سالها می‌گذرد و مادران هنوز به راهپیمایی‌های شان ادامه داده دست از

مبارزه بر نمی دارند. گرچه می دانند که دیگر جگر گوشه های شان را نخواهند یافت، اما برای انسانیت می رزمند و نمی خواهند در هیچ جای دنیا با هیچ انسانی چنین جنایاتی صورت بگیرد.



اکنون «مادران میدان مایو» به یکی از برجسته ترین جنبش های سیاسی امریکای لاتین مبدل شده و به جهانیان درس ایستادگی و مقاومت می دهد.

در سال ۱۹۹۵ جمعی از مادران که «بستگان شهدا و اسیران آزادیخواه افغانستان» خوانده می شدند، در برابر پارلمان و وزارت خارجه پاکستان دست به تظاهرات زده خواهان به محاکمه کشانیدن گلبدین و شرکای جرمش شدند.

در سرزمین ما نیز از حاکمیت مزدوران روس گرفته تا خودخوری های تنظیم ها و غلامان امریکا و پاکستان اینچنین فجایع

هولناک را شاهد بودیم. میهن فروشان خلقی و پرچمی تعداد وسیعی از معلمان، دگراندیشان و نیروهای چپ و مترقی را دستگیر و زنده به گور کردند. پس از اخراج روس ها، امریکا نیز سگان هارش را بر افغانستان رها نمود تا اشغالش را امکان پذیر سازد. تعداد زیادی از روشنفکران و آزاداندیشان توسط آی.اس. آی، حزب اسلامی و دیگر گروه های بنیادگرا که تحت برنامه های امریکا فعالیت می نمودند، اختطاف، شکنجه و ترور شدند.



در افغانستان نیز مادرانی بودند و هستند که جهت به محاکمه کشانیدن قاتلان فرزندان شان صدای عدالت خواهی را بلند نمودند. در سال ۱۹۹۵ جمعی از مادران که «بستگان شهدا و اسیران آزادیخواه افغانستان» خوانده می شدند، در برابر پارلمان و وزارت خارجه پاکستان دست به تظاهرات زده خواهان به محاکمه کشانیدن گلبدین

۲۰ قوس ۱۳۹۳ (۱۱ دسمبر ۲۰۱۴):
فامیل های قربانیان بخاطر یادبود از قربانیان دوره سیاه میهن فروشان خلق و پرچم بر قبرهای جمعی جانبختگان در پولیگون پلچرخ اکیلل گل گذاشتند.

و شرکای جرمش شدند. سالها بعد، پس از انتشار لیست ۵۰۰۰، مادران و دیگر بستگان شهدا با حمل نمودن تصاویر عزیزان شان گردهمایی وسیعی را در کابل

برگزار نمودند و همچنان منار یادبودی را در پولیگون پلچرخی بنا کردند. این مبارزات باید با الهام از «مادران میدان مایو» تا محاکمه و مجازات تمامی مجرمان جنگی و ستمکاران ادامه یابد.



۷ میزان ۱۳۹۲: راهپیمایی «حزب همبستگی افغانستان» در گرامیداشت از قربانیان سه دهه جنگ و بخصوص آن جانبازان آزادیخواهی که توسط «اگسا» بی‌رحمانه در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به قتل رسیده بودند و نام شان در «لیست مرگ» منتشر شد.

بر ماست تا با آموختن از روحیه بلند عدالت‌خواهانه «مادران میدان مایو» از مقاومت دست بردار نشده، روشنفکران مرتجع حامی جانپان را افشا و قاتلان را پای میز محاکمه بکشانیم. هرچند در افغانستان ما تا هنوز جنایت و بربریت ادامه دارد، اما اگر به سبک مادران مایو برای به کرسی نشاندن عدالت برزمیم، بدون شک هیچ قدرتی در برابر زور یک ملت توان ایستادگی نخواهد داشت.

لیکونکی: نور احمد

د بالادوری د کلی خلک د ځناورتوب د پټی لاندی عذاب تیروی



بالادوری او د هغی
ګاونډی کلي چی د بغلان
ولایت دمرکز پلخمري
ښار څخه ۱۰ کیلومتر
لرېوالی لری او خلک یی
بزرګران او شپنکی دی
ددی په خوا کی چی د

غریبی او نیستی ژوند تیروی اوس مهال د ځناور طالبانو پنجو ته په لاس
ولیدلی او هر شیبه شونی ده چی مرګ د دوی په لور راشی. دغه مرګ یا د
طالبانو د مردکی څخه او یا د دولت د هوانونو او توغندیو څخه دی.
د دو میاشتو را په دی خوا طالبان په دغه کلی عام او تام واک لری.
هغه لاری چی بالادوری او لاندینی کلی له عمومی لارو سره یوځای کوی
د طالبانو له خوا بندی او پلونه یی ویجاړ شوی دی. طالبان د پولیسو په
رینجرو چی په «غنیمت» یی اخیستی په کلی کی تګ راتګ کوی او په لوړ
غیر د طالبانو ترانی خپری. د شپی د ۹ بجو وروسته خلک نشی کولی چی د
کور څخه د باندی ووځی او اړ دی چی طالبانو ته په وار دری وخته ډوډی او
اوبه تیاری کړی.

د کلي اوسيدونکي ددی خوږيدونکي حالت څخه په تنگ راغلي. ډير وخت د طالبانو او اربکيانو تر منځ جگړه نځلي چي عام خلک زيان ويني. د خلکو په وينا په دې ځای کي تراوسه يو طالب هم کوم ټپ نه دی اخیستی. ددغه کلي ټولو خلکو بزگران دی او په ويري او ډار په خپلو فصلونو او ځمکو گرځي ځکه چي معمولاً د ورځي په اوږدو کي جگړه نځلي او د هغوی کور او کورنيو ته بيرته راتگ لپاره خنډ جوړوي. هغوی وايي که چيري په جگړه کي د کلي خلک ټپي شي په دولتي روغتونونو کي يي درملنه نه کيږي ځکه چي ډاکټران وايي چي دوی طالبان دی او بايد ووژل شي. يو تن چي نه يي غوښتل نوم يي واخيستل شي وويل: «په پاسني کلي کي يو هلک ټپي شو او خلکو هغه د پلخمری روغتون ته يووړ. دهغي ټپ ډير عادي وو او يوازي دهغي اوږه ژوبلیدلی وه ولي ډاکټرانو هغي ته ستنه ووهله او هغه يي وواژه. ځکه چي موږ خلک بزگران يو او زموږ کالي ناولي او خيرن وی دولتیان وايي ددوی خيري طالبانو ته پاتي کيږي او بايد درملنه يي ونشي.»

يو شمير خلکو خپل کورنو سره خدای پاماني کړي او ښارونو ته يي تيښته کړي ده. ويږه د معصومو ماشومانو په خيرو کي له لري ښکاري دی. هغوی په لږ عمر کي ددی په ځای چي مثبت شيان زدکړي ټوله ورځ د طالبانو او اربکيانو د جگړي کيسي کوي. طالبانو په پټو خيروو او د نقاب په رابښکلو د پلنگي دريشي سره ښکته پورته ځي. شمير يي لږ دی ولي په دې دوه مياشتو کي دولت و نه شو کولای او يا يي نه غوښتل چي هغوی وټکوي. د شپي له خوا طالبان د خپلو رينجرو سره عمومي سپرک ته ځي او په دولتي تيلو ټانکونو کي خپل گاډي ډکوي او بي پروا خپلو قرارگاډانو ته راستنيري. په دغه کلي کي معمولاً بدنومي کسانو د طالبانو ټوپک په اوږو اچولي ده. هغوی چي طالب کيدو ته غاړه ايښودی ده يا د سيمي بدنامه هلکان دی او يا غله او لوپړان. ډير شمير مطلقه خلک د طالبانو څخه د کرکي په خوا کي، د دولت څخه ډير ناخوښي دی په همدی وجهه طالبان توانيدلی دی چي دلته ځانته ځای پيدا کړي.

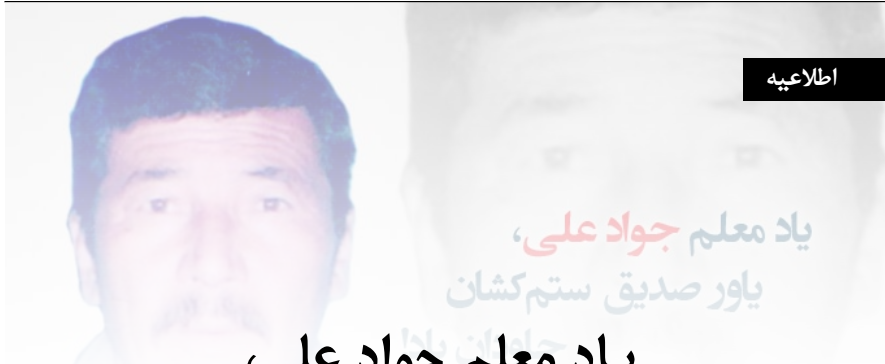
څه موده مخکي ددغي کلي طالبانو وکولي شو د اربکيانو پوستي په ۱۰۰ متری کي، د بورکي ولسوال ووژني او د هغه رينجر، وسله او مهمات له ځان سره يوځي. اربکيانو د خپل ځان د ويري څخه يو مردکي هم ونه وېشت. همدا څو ورځي مخکي د ملا منصور په نوم د طالبانو قومندان د اربکيانو



۱۸ کلن سیداغا د یار محمد ځوی چی د پلخمري د بنوونی او روزنی پوهنځی د لومړی کال محصل وو د طالبانو او دولت جگړی په منځ کی شهید شو

یو ځل د دغی کلی طالبانو ټکولو لپاره لاس په کار شوی چی په هغی کی هم یوازی خلکو زیان لیدلی دی.

۱۸ کلن سیداغا د یار محمد ځوی چی د پلخمري د بنوونی او روزنی پوهنځی د لومړی کال محصل و د طالبانو او دولت تر منځ جگړه کی شهید شو. هغه په ۱۳۹۳ کال کی د بنوونی څخه فارغ شو او د لوړو زدکړو بشپړولو تکل یی درلود. هغه د زدکړی په خوا کی په بزگري بوخت وو او د کور جوړولو د کار په وخت کی د هاوان گولی په خوا کی ولبریده او په شهادت ورسید. د کلی اوسیدونکو ویل ددغه سخت حالاتو څخه په تنگ راغلی دی او که چیری په دغی ژمنی فصل کی طالبان و نه ټکول شی د وینو ډک پسرلی د خلکو په تمه دی ځکه چی طالبان په لټه کی دی چی تر څو د یخنی په موسم کی خپل ځان وساتی.



یاد معلم جواد علی، یاور صدیق ستم کشان جاودان باد!



جواد علی از معلمان
باسابقه و وطن دوست و
از اعضای فعال «حزب
همبستگی افغانستان» بود
که تقریباً چهار سال قبل از
امروز دیده از جهان بست.
جواد علی فرزند

محمدرضا در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده فقیر و بی بضاعت و مذهبی در قریه
تاجکل ولسوالی یکهولنگ ولایت بامیان دیده به جهان گشود. به سن هفت
سالگی راهی مکتب شد. در دوره مکتب با استادان و هم صنفان رویه نیک
داشت، درجه علمی وی در صنف متوسط بوده عشق و علاقه فراوانی به مطالعه
جانبی داشت. از همان دوران مکتب حس انسانی و دفاع از مظلومان در او
شعله ور بوده از بی عدالتی رژیم مستبد وقت سخت رنج می کشید و هم صنفانش
را به مطالعه و مبارزه علیه بی عدالتی ترغیب می کرد.

فراغت او از لیسه ده سرخ همزمان بود با کودتای ننگین هفت ثور و فرورفتن
کشور در آتش جنگ و کشتار. او در ۱۳۵۸ به حیث معلم در مکتب ابتداییه
سر قول یکهولنگ مشغول به خدمت تعلیم و تربیه کودکان فقیرترین لایه های

جامعه گشت. در ۹ ثور ۱۳۵۸ که مقاومت و خیزش خودجوش توده‌ها علیه مزدوران روس راه افتاد، ولسوالی یکه‌ولنگ آزاد گردیده تمامی معلمان و کارمندان از سوی چاکران روس از وظیفه سبکدوش شدند. معلم جواد علی هم از جمع منفکی‌ها بود و متعاقب آن توسط منشی ولایتی خلقی‌ها به نام ایوب «طلوع» به زندان انداخته شد.

تقریباً مدت یک سال را در زندان سپری کرد. بعد از رهایی، با دیدن خیانت و وطن‌فروشی احزاب خلق و پرچم و ستم و جنگ‌های میان‌گروهی احزاب نوکر ایران در بامیان، در سال ۱۳۶۲ راهسپار دیار هجرت گردید و جهت کسب لقمه نان، به کارهای شاق روی آورد. از جمله در «کان کوله» (معدن ذغال سنگ) کویته پاکستان مصروف به کار شد. مدت چهارده سال در غربت و به دور از خانواده به سر برد. جواد علی در عالم مهاجرت با روشنفکران وطن‌دوست مهاجر رابطه برقرار نمود و با آگاهی‌ای که داشت دولت پوشالی و بنیادگرایان جاهل و جانی را از همان آوان من‌حیث دشمنان وطن و مردم می‌دانست.

در سال ۱۳۷۲ بود که به وطن برگشت و با عشقی که به تعلیم و تربیه اطفال داشت، دوباره وظیفه مقدس معلمی را پیشه نموده در لیسه ذکور ده‌سرخ آغاز به کار کرد. او طی این دوره، جهت تربیت شاگردان صادق و وطن‌دوست زحمات زیادی را متقبل شد. او بین معلمان و شاگردان از جایگاه و شهرت خاصی برخوردار بود. در سال ۱۳۷۸، با آمدن وحوش طالبی و جنگ‌های حزب وحدت دوباره مجبور به هجرت گردید. این بار با خانواده، چهار سال را در پاکستان سپری کرده در ۱۳۸۲ با آمدن امنیت نسبی به وطن برگشت. در دوران حاکمیت رژیم فاسد کرزی او با روشنفکران و عناصر پیشرو رابطه برقرار نموده برای آگاهی‌دهی جوانان می‌کوشید.

جواد علی در سال ۱۳۸۳ عضویت «حزب همبستگی افغانستان» را کسب کرد و در جشن تاسیس حزب شرکت کرد. در امور روزمره حزب با علاقمندی و ویژه‌ای فعال بود و ارگان نشراتی آنرا مجدانه بین توده‌های محروم، روشنفکران، معلمان و شاگردان توزیع می‌نمود. او در تشریح و تبلیغ اهداف حزب فعالانه سهم گرفته خیانت‌های اشغالگران و مزدوران وطن‌فروش شان را افشا می‌نمود. او چهره‌های معلمان وابسته به گروه‌های جنایتکار و پلید را چه در داخل صنف و چه در خارج بی‌نقاب ساخته شاگردانش را به اندیشه‌های

مترقی و پیشرو آشنا می ساخت.

جواد علی از سال ۱۳۸۷ به بیماری زردی سیاه مبتلا گشت که درد آنرا به تنهایی به دوش کشیده نمی خواست اطرافیان و همزمانش از آن آگاه شده رنج برند. تا اینکه سرانجام مریضی اش کم کم پیشرفته گردیده وضعیت او را وخیم ساخت. وی بالاخره در ۱۵ سرطان سال ۱۳۹۰ در شفاخانه انتونی کابل به عمر ۵۴ سالگی پدرود حیات گفته دوستان و همزمانش را در سوگ نشاند. تمامی اعضا و رهبری «حزب همبستگی افغانستان» یاد این همزم نجیب و معلم پرکار و وطن دوست را گرامی داشته برای به سرانجام رسانیدن اهداف والای انسانی وی لحظه ای از پا نخواهند نشست.

یاد و خاطره معلم جواد علی، این یاور صدیق زحمتکشان جوادان باد!



در امریکا، تفنگ قابل دسترسی تر از کتاب

در اکثر ایالت های امریکا، برای خرید و حمل سلاح محدودیتی وجود ندارد و همین باعث شده که هر چند بعد جوانانی دست به تفنگ برده تعدادی را قتل عام می کنند. باراک اوباما رئیس جمهور امریکا در یک برنامه تلویزیونی چند روز قبل اعتراف نمود: «در بعضی مناطق کشور، برای یک کودک ۱۲ یا ۱۳ ساله، نسبت به خرید کتاب، خرید تفنگ آسانتر و ارزان تر است.»

کارتونیست: Osvaldo Gutierrez Gomez



دختري در اعتراض بر سفر روحانی در پاریس خود را حلق آویز کرد

در اعتراض به سفر حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران به فرانسه، یک زن از گروه مشهور «فمین» در حالت نیمه برهنه که پرچم ایران را بر بدنش رسامی کرده بود، خودش را از پلی در نزدیکی برج ایفل بصورت نمادین حلق آویز کرد. شعار بزرگی نیز روی پل نصب شده بود که روی آن پیامی علیه روحانی دیده می‌شد: «روحانی، قاتل آزادی خوش آمدی!» در پی لغو تحریم‌ها بر ایران، روحانی در حال سفر به بعضی کشورهای اروپاییست. ایرانیان خارج‌نشین و مدافعان حقوق بشر، تظاهرات اعتراضی متعددی را علیه حضور او راه اندازی کرده اند. بخصوص شهر پاریس شاهد تجمع‌های مختلفی بود که نقض گسترده حقوق بشر در ایران را محکوم نموده، عقد قراردادهای تجارتي با این رژیم آزادی‌کش و منفور را محکوم می‌کردند.



به «اصول اخلاقی فیسبوک نویسی» ستم‌پیشگان نباید وقعی قایل شد (بخش ۲)



در قسمت اول این نوشته،
مواردی از «اصول
اخلاقی فیسبوک نویسی»
محیی‌الدین مهدی را به
بررسی گرفتم، پیش از
پرداختن به یکی دو مورد
دیگر از «اصول» وی،
اجمالاً ببینیم اخلاق چیست.

اخلاق منجیست یک مقوله روبنایی جامعه مجموعه‌ای از قراردادهای
اجتماعی است که زندگی انسان‌ها را هدایت و تنظیم می‌کند. اخلاق رابطه
مستقیم با زیربنا یا مناسبات حاکم اقتصادی در یک کشور داشته از آن نشئت
می‌گیرد. البته هر طبقه معین اخلاق خاص خودش را دارد. طبقات استثمارگر
و برسر اقتدار معمولاً می‌کوشند با تحمیل اخلاق شان بر جامعه، دیکتاتوری
شانرا تحکیم بخشند. جوهر اخلاق طبقات ستمگر خودخواهی بوده و تزویر و
ریا خصلت پایه‌ای آنرا می‌سازد.

بنا جامعه‌ای که یک‌سو صف مردم و سوی دیگر صف ستمگران و خاینان
به مردم در برابر هم ایستاده اند، نمی‌تواند دارای «اصول اخلاقی» یکسان و

مشترک باشد. آنچه را آقای مهدی منحیت «اصول اخلاقی» پیشنهاد می کند با توجه به تعلق خودش به طبقه حاکمه، اصول ضد مردمی است که نمی تواند با خواست های اکثریت جامعه همخوانی داشته باشد ولو رندانه بکوشد آنرا در پوشش زورورق «انسانی» و «بشردوستانه» ارائه نماید.

او در «اصول اخلاقی» اش کلمات و اصطلاحاتی چون «کژاندیشی»، «منفی بافی»، «دگم اندیشی»، «چیزی که تخریش کننده باشد»، «تقوا و شایستگی»، «الفاظ و کلمات رکیک و مستهجن» و غیره را بکار برده است که هیچکدام اینها مفهوم و تعریف عام ندارند و هر گروه مطابق میل و منافع خود آنرا توضیح می دهد. مثلاً اصطلاح «منفی بافی» در اصول اخلاقی جنگسالاران آنست که از گذشته ننگین شان سخن به میان آید چون همیشه تبلیغ می کنند که وحشت سگ جنگی های شان در کابل کاملاً از اذهان و تاریخ پاک شود، از مزدوری و چپاول و سرمایه اندوزی و زورمداری شان سخنی به میان نیاید، ماهیت قهرمانان کاغذی شان مورد سوال قرار نگیرد تا «وحدت ملی بهم نخورد» و ... یا در «اصول اخلاقی» جاهلان طالبی ممکن مخالفت با حملات انتحاری «دگم اندیشی» و یا «کژاندیشی» تلقی گردد.

او در بخشی از «اصول اخلاقی» اش می نویسد:

«کسی دیروز چیزی می گفت و طوری می اندیشید، که اشتباه بود؛ امروز آنرا نمی گوید و آن گونه نمی اندیشد؛ از تقصیر او در گذر که اینک راه صواب در پیش گرفته است؛ که خدای گفته است: فتاب علیکم انه هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ.»

«اتفاق امم و ملل امروز بر این است که، برائت ذمه حالت اصلی است؛ همه کس را بی آرایش و پاک از گناه پندار، تا وقتی در قول و عملش خلاف این نبینی، او را مجرم مخوان و محکوم مساز.»

اگر این بند را ترجمه کنیم چنین می شود: اگر رهبران محترم جهادی و طالبی دیروز باریش و پکول و لونگی و با کلمات «ملحد»، «قصاص»، «دست بریدن»، «سینه بریدن»، «میخ بر فرق کوبیدن» و ... ستم روا داشتند، اما حالا که اکثر شان «به اشتباه شان پی برده اند»، ریش شانرا تراشیده و دریشی های پاریسی بر تن نموده و در هر جمله شان چندین بار کلمات «دموکراسی» را (که تا دیروز آنرا معادل کفر می خواندند) قلقله می کنند، پس از «اشتباه» و «تقصیر» شان بگذر و دیگر سخن از محاکمه و رسیدگی به جنایات گذشته

شان مزین که «فتاب علیکم انه هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ!» می بینید که اینجا هم دم خروس جنگسالاری آقای مهدی از زیر دریشی و نکتایی چندصدالری اش بیرون می زند و ماهیت واقعی اش برملا می گردد. اما منطق ساده انسانی حکم می کند که آنکس که جنایت و ستم روا داشت، ولو هزار بار توبه کند، اگر به سبک پارلمان جنایتکاران بخشایش صورت گیرد، این در واقع راه هموار کردن به جنایات و پلیدی های بعدی است. حقوق انسانی بر محاکمه و تسویه حساب روشن و بی گذشت با گذشته حکم می کند و بارها به اثبات رسیده ملت هایی که تاریخ مکدر گذشته شانرا مورد نقد و بررسی بی رحمانه قرار نداده اند محتوم به تکرار فجایع بوده اند. اگر دادگاه نورنبرگ برای محاکمه سران نازی بعد از جنگ دوم جهانی برگزار نمی شد و بر اساس اسناد موثق، قاتلان دهها میلیون انسان محکوم به مجازات نمی شدند، شاید امروز آسان کسانی را شاهد می بودیم که تصاویر آن جانپان را منحیث «قهرمانان» بلند کرده از آنان دفاع می کردند چیزی که در افغانستان شاهد آنیم.



برای خواندن بخش اول این مطلب به لینک زیر بروید:

www.hambastagi.org/new/fa/farsi-received-articles/1584-mohiuddin-mehdi-facebook.html

تعدادی از جنایتکاران افغان هم یاد گرفته اند که گذشته شانرا صرفا «اشتباه» نامیده و بعد هم آنها را به عوامل بیرونی ربط دهند. اما قتل عام هزاران انسان و بازی با سرنوشت یک ملت «اشتباه» نه بلکه خیانت ملی و جنایت است که هرگز قابل بخشایش نبوده و باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. وقتی که

جانیان افغان در قدرت بوده از معافیت برخوردار اند، ملت هزار بار حق دارد که از هر روزنه ممکن و از جمله شبکه‌های اجتماعی اینان را محکوم و افشا کنند ولو هزار بار ادعا کنند که «راه صواب در پیش گرفته» اند و «امروز آنگونه نمی‌اندیشند».

«بین، چی می‌گوید، نه بین، کی می‌گوید. حضرت علی کرم الله وجهه را در این باره سخنی است که به قول طه حسین، یکی از برتر سخنانی است که بر زبان بنی آدم جاری شده؛ مضمون آن سخن این است: مرد را به حق بسنجید، نه حق را به مرد.»

باز هم تمسک به دین برای قبولاندن یک حرفی که حداقل در افغانستان باید رویش چلیپای سرخ کشید. اگر از زبان ملا عمر و گلبدین و دوستم و هم‌جنسان آدمخوار شان آتش بپرد و میلیون بار از «صلح»، «آزادی»، «دموکراسی» و «عدالت» سخن گویند، به گفته عوام به اندازه گوز خر ارزش ندارد چون دیگر همه کس ماهیت واقعی و قبیح اینان را می‌دانند. حرف یک فرد با شخصیت واقعی اش ارتباط مستقیم دارد، همین اکنون حرف مقامات نامحترم افغانستان در مغایرت تمام با افکار و عمل شان قرار دارد. مثلاً عمر زاخیلوال با آنهمه داستان‌های فساد و گندیدگی اش خود را «الگوی شفافیت» نامید، مگر می‌شود به اینچنین حرف‌ها جز خنده و انزجار واقعی قایل شد؟

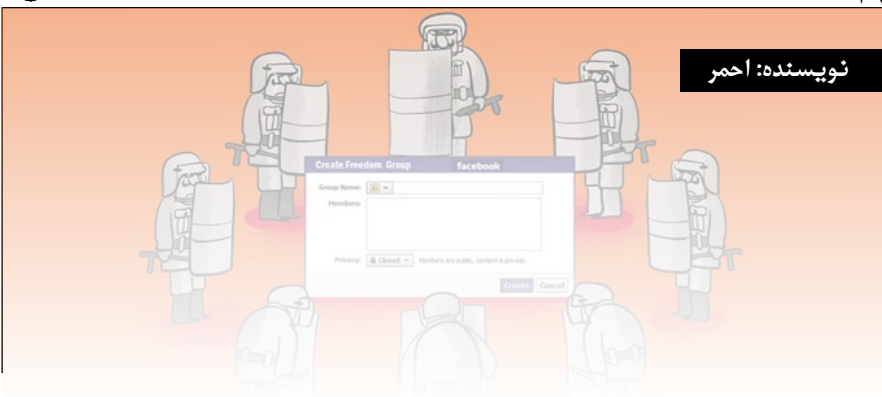
مثالی می‌دهم، همین ظاهر قدیر که امروز تند تند ضد داعش شعار می‌دهد و حتی به گفته رسانه‌ها چهار تن از آنان را سر بریده است، چه کسی را می‌تواند راضی سازد که او واقعا به فکر ملت و آزادیخواه است؟ تنها چند کودن ممکن ماهیت او را ندیده به حرف‌های امروزی اش چک چک کنند، اما کسی که ماهیت خود ظاهر قدیر و خانواده دزد و جانی اش را می‌داند فوری پاسخ خواهد داد که شما خود بدتر از داعش هستید، داعش اگر چند صباحی می‌شود که به میدان درندگی وارد شده، شما بیش از سه دهه است که وحشت و دهشت راه انداخته ملت را در شال غم نشانیده اید و پشت این ضدیت تان با داعش هم باید داستان پنهانی دخیل باشد ورنه شما در آخرین تحلیل به آسانی با یکجنین گروه وحشی کنار آمده اتحاد می‌بندید چون تاریخچه تان مملو از اینگونه شرارت پیشگی هاست. پس اگر از دهان ظاهر قدیر دُر ببارد، برای فردی که حداقل آگاهی و وجدان دارد، کوچکترین ارزشی نخواهد داشت. بنا من همینجا به هموطنانم پیام می‌دهم که برعکس حکم آقای مهدی هرگز

به حرف‌های به ظاهر زیبا و دلپسند اراذل و خاینانی که گذشته ننگین دارند فریب نخورید بخصوص که آنان حال خوب یاد گرفته اند که چطور با پراندن کلمات و جملات عوام‌پسند خود را متفاوت و وطن‌دوست و مردمی نمایش دهند. آنکس که این حقیقت را دریابد، به آسانی در دام نیرنگ خاینان ملی گرفتار خواهد شد.

ابتدال‌نویسی و برخورد‌های کوچه‌بازاری متأسفانه بین جمعی از فیسبوکیان افغانستان وجود دارد که نمی‌شود منکر آن بود ولی خوشبختانه روزتاروز شاهد تغییرات مثبت هستیم و تعداد بیشتری از افغان‌ها به استفاده مفید در خدمت وطن و مردم شان از این حربه استفاده می‌کنند. اما آنچه روشن است درد و هراس عناصری از نوع مهدی نه این «ابتدال‌نویسی» بلکه موج افشاگری و آگاهی‌دهی از طریق شبکه‌های اجتماعی است که آنان در لباس معلم اخلاق سعی در مهار آن دارند چون افشاندن بذر آگاهی را برای ادامه حاکمیت جبارانه شان خطرناک می‌پندارند.

دیگر خودکامه‌گان در یافته اند که شبکه‌های اجتماعی دشمن آنان بوده و در تازه‌ترین مورد نیز شاهد بودیم که شورای امنیت ملی افغانستان تحت عنوان «اظهارات غیرقابل تحمل» وظایف معاونان والیان هلمند و غزنی را به علت پست‌های انتقادی در فیسبوک به حالت تعلیق درآورد. بر اساس گزارش بی.بی.سی (۱۵ جلدی ۱۳۹۴) شورای امنیت ملی در نامه‌ای به مقام‌های محلی گوشزد می‌کند که «استفاده از شبکه‌های اجتماعی جهت ابراز نارضایتی علیه تصامیم و سیاست‌های حکومت به هیچ وجه قابل تحمل نبوده و در صورت خلاف‌ورزی، اقدامات جدی روی دست گرفته خواهد شد.»

این می‌رساند که حربه روشنگری و افشاگری افغان‌ها بخصوص در فیسبوک به درز خورده و مقامات فاسد و پوشالی را سراسیمه ساخته است. پس از تمامی هموطنان باوجدانی که وظایف دولتی داشته به اسناد فساد و جنایت و خیانت‌های جاری دسترسی دارند می‌طلبیم که بی‌توجه به دروس اخلاقی قلمبدستان بی‌مایه، مواد دست داشته شانرا از طریق فیسبوک، تویترو، یوتیوب، ویکی‌لیکس و هر شبکه دیگری انتشار داده در بی‌نقاب ساختن خاینان ملی نقش تاریخی ادا نمایند. در کشوری که دست حاکمان با معافیت تمام برای هرگونه فساد و وطن‌فروشی و خیانت باز است، این یکی از شیوه‌های موثر برای راه افتیدن جنبش ملی ضد خاینان است.



ترس ستم‌پیشگان حاکم از شبکه‌های اجتماعی



امروز رسانه‌های اجتماعی بخصوص فیسبوک به پدیده‌ی مهم در زندگی مردم افغانستان و به ویژه نسل جوان مبدل گردیده است. بسا مسایلی که دولت از درز آن درمیان

مردم عام جلوگیری می‌کند، به آسانی از طریق رسانه‌های اجتماعی بین شهروندان کشور راه یافته بر افکار آنان تاثیر می‌گذارد. یکی از مشخصه‌های بارز دولت‌های دست‌نشانده و ضدملی این است که شهروندان را از تجمع و ارتباط با یکدیگر دور نگه‌دارد، زیرا گردهمایی آنان سبب آگاهی و متشکل شدن شان شده و روزی می‌رسد که سرنوشت شان را از چنگال دولتمندان جنایت‌پیشه به دستان نیرومند خویش گیرند.

در سال ۱۳۹۴ شاهد جنبش‌های مردم ما در اعتراض به وحشت علیه فرخنده و تبسم بودیم که بیشتر از طریق فیسبوک معترضان بسیج شده بودند. از جانب دیگر، کاربران فیسبوک همیشه با گذاشتن پست‌هایی انزجار شان را از جانباں و فاسدان بر سر اقتدار ابراز نموده درددل شان را بیرون می‌دهند. صفحات

رسمی ارگ و مقامات و جنایتکاران، همیشه صحنه محاکمه خود شان بوده و مردم با پست پیام‌هایی در ضدیت با آنان باعث رسوایی شان می‌شوند. رژیم پوشالی افغانستان با تجربه‌ی سقوط دیکتاتوری‌های عرب در صدد است تا شبکه فیسبوک را به بهانه‌های مختلف برای کاربران عصیانگر محدود سازد. اگر از یک سو، جارچیان مزدبگیر رژیم، اصول مندرس شان را زیر نام «اصول اخلاقی فیسبوک‌نویسی» می‌کوشند در مغز ملت پیچکاری کنند، اما جایی را نگرفته بنا دولت مستقیما دست به کار شده راه‌هایی را جستجو می‌کند که صدای معترضان را خفه سازد.

در ۵ دلو ۱۳۹۴، «رادیو آزادی» به نقل از مقامات «وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی» گزارش داد که «در چند ماه اخیر ترور و توهین شخصیت‌ها، نوشتن بر خلاف منافع ملی و ایجاد حساسیت‌ها در صفحات فیسبوک افزایش یافته است.» و در ادامه می‌نویسد: «آقای صمیم می‌گوید، حکومت افغانستان در تلاش امضای تفاهمنامه‌ها با کمپنی‌های فیسبوک، گوگل و یوتیوب است، تا این مشکل حل گردد.»

افزون بر آن، یاسین صمیم سخنگوی این وزارت در گزارش «طلوع نیوز» به تاریخ ۹ دلو ۱۳۹۴ گفت:

«براساس همین قانون ما تفاهمنامه‌ای را با بعضی شرکت‌های معتبر بین‌المللی مثل فیسبوک، گوگل و همچنان سایر شبکه‌های اجتماعی امضا می‌کنیم که یک سهولتی برای ما فراهم شود که بتوانیم به آی‌پی‌های اصلی و مرکزی آن‌ها دسترسی پیدا بکنیم که در صورت وقوع همچون مشکلاتی که در شبکه‌های مجازی افغانستان پیش می‌آید، ما بتوانیم به زودترین فرصت جلو فعالیت همچون سایت‌های مبتذل و به‌اصطلاح مخرب را بگیریم.»

چنانچه در جریان خیزش‌های مصر و تونس، تجمع‌های اعتراضی پارک گیزی ترکیه و جنبش جوانان معترض در ایران دیدیم که سردمداران فاشیست این کشورها برای نجات شان دست و پا زده و به بستن شبکه‌های اجتماعی اقدام نمودند و حتا شبکه‌های موبایل را غیرفعال ساختند، ولی هیچ‌کدام نتوانست جلو مردم را بگیرد. امروز هم اگر دولتمندان افغانستان به وصیت ربانی عمل کرده و جلو «جوانان فیسبوکی» را بگیرند، سودی به حال ابتر و تماشایی شان نخواهد داشت. ده‌ها شیوه پیشرفته و نرم‌افزارهایی وجود دارند که باوجود

قیدوبند بر شبکه‌های اجتماعی، کاربران می‌توانند دیوار هر گونه سانسور را عبور نموده به افشاگری بپردازند. تاریخ به ما می‌آموزد دولتی که بخواهد جلو حرکت‌های صلح‌آمیز و قانونی مردم را بگیرد، عملاً راه را برای حرکت‌های جدی‌تر عملی و واژگون‌کننده برای ستم‌دیدگان مهیا می‌سازد. هموطنان ما می‌توانند با دونلود رایگان و استفاده از نرم‌افزارهای ذیل در کمپیوتر و موبایل‌های هوشمند، سانسور اینترنتی را دور زده بصورت ناشناس و امن به تمامی سایتها و شبکه‌های اجتماعی دسترسی یابند:



نرم‌افزارهای ضد سانسور اینترنتی



نویسنده: رها آرزو

ناجی‌العلی، کارتونیستی که تا پای جان برای مردمش رزمید



ناجی سلیم‌العلی (۱۹۳۶ -
۲۹ اگست ۱۹۸۷) هنرمند
فلسطینی با شخصیت
کارتون‌منحصر به فرد
خودش که به «حنظله»
شهرت داشت، منحیث
مشهورترین کارتونیست

جهان عرب تا امروز شناخته می‌شود. موضوع کارتون‌های وی بیشتر مصایب
فلسطینیان و نقش‌های خاینانه دول آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی در
برابر این ملت ستم‌دیده بود. ناجی‌العلی این شهرتش را برای کارتون‌های
خارق‌العاده و روح مبارزه‌جویانه‌اش کسب کرده بود. ایستادگی وی بر دفاع
شجاعانه از مردمش بالاخره باعث شد که هدف ترور «موساد» قرار گرفته به
شهادت رسد.

ناجی‌العلی در ۱۹۳۶ در روستای الشجره فلسطین به دنیا آمد و در ۱۹۴۸ این
ساحه از جمله ۴۸۰ روستایی بود که برای ایجاد کشور اسرائیل با خاک یکسان
شد. هنوز ۱۰ سال داشت که مجبور به ترک سرزمینش به مقصد اردوگاه
مهاجران فلسطینی در جنوب لبنان شد. العلی در مقاله‌ای درمورد زندگی

درد آورش که نمایانگر زندگی اغلب فلسطینیان شده می تواند، می نویسد:

«از کجا آغاز کنم؟ شاید هم از روزی که ما فلسطین را به مقصد اردوگاه عین الحلو در جنوب لبنان ترک کردیم. و از نگاههایی در چشمان مادران و پدران مان که از حقیقت سخن نمی گفت، بلکه اندوهی را بیان می داشت. اندوه، زبانی که از دریچه آن ما جهان را شناختیم، زبان قهر که راه بیرون رفت خود را گاهی از طریق سخنان و گاهی هم از طریق کردار ما پیدا می کند.»

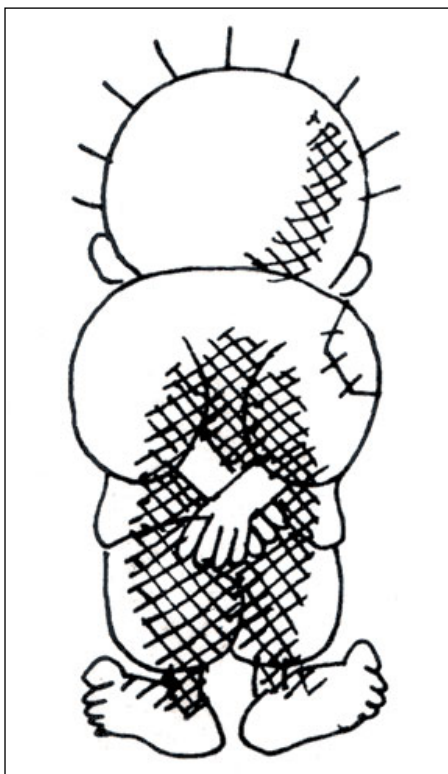
در جولای ۱۹۵۲ زمانی که انقلاب شروع شد، العلی یکجا با جوانان دیگر به جاده های اردوگاه ریخته، شعار «زنده باد انقلاب» سر داد و به دفاع از آن دیوار نویسی می کردند. بنابر این برای چندین بار به زندان افکنده شد. در این آوان است که العلی علاقمند رسامی می شود:

«همانند دیگران در اردوگاه، ضرورتش را دیدم که احساساتم را بیان دارم... در آن دوره ی زندگی ام علاقمندی شدیدی به رسامی پیدا کردم. شروع کردم تا دید سیاسی، تشویش و اندوهام را از طریق رسامی روی دیوارها بیان دارم. همیشه خود را مطمئن می ساختم که قبل از رفتن به زندان با خود قلم داشته باشم.»

سپس در جریان سیمناری در اردوگاه، غسان کنفانی (نویسنده و روزنامه نگار متعهد فلسطینی و عضو رهبری «جبهه مردمی آزادی فلسطین») که در ۸ جولای ۱۹۷۲ به دست موساد به قتل رسید) رسامی های وی را در روی دیوارهای تالار می بیند و دو تایش را در مجله ی ملی گرای عرب به نام «الحریث» به چاپ می رساند. هرچند، العلی برای یک سال در «اکادمی هنرها» درس می خواند ولی در آن مدت برای شش یا هفت بار دستگیر و زندانی می شود، که دیگر نمی تواند به تحصیلش ادامه دهد. بعد از آن فرصتی می یابد تا در مجله «الطالیه الکویت» که توسط «حزب مترقی کویت» به نشر می رسد، کار کند. در این زمان است که ناجی العلی شخصیت کارتون منحصر به فرد خودش با نام «حنظله» را خلق می کند.

حنظله به عربی سیب تلخ معنا می دهد و کودک ۱۰ ساله ای است که شاهد تمام تلخی های موضوع کارتونها ی العلی می باشد. کودک پابرهنه با لباس های پینه ای که کارتونست او را چنین توصیف می کند:

«حنظله را برای اولین بار برای خوانندگان، این طور معرفی



ناجی‌العلی خالق شخصیت کارتونی «حنظله» بود که به نماد ستم‌کشیدگی ملت مبارز فلسطین بدل گشت.

کردم، "منم حنظله از اردوگاه عین‌الحیوا. سوگند می‌خورم که در راه حقیقت وفادار بمانم..." این وعده را با خود سپردم. حنظله‌ی پابرنه و کوچک نماد کودکی‌ام بود. او در سنی قرار داشت که من فلسطین را ترک کردم و به نحوی امروز هم در همان سن قرار دارم. هرچند، تمام این‌ها ۳۵ سال پیش اتفاق افتاد ولی جزییات آن دور زندگی‌ام، هنوز در خاطرم پابرجاست.»
و در جاهای دیگر علت ایجاد شخصیت کارتون حنظله را بیشتر توضیح می‌دهد:

«دوستانی داشتم که با آنان کار، اعتراضات و روزهای

زندان را یکجا سپری می‌کردم تا این که آنان به انسان‌های عادی مبدل شده و مصروف زندگی شخصی خود شدند. نگران بودم که نشود من هم به انسان عادی تبدیل شده منحل‌گردم. در خلیج این کودک را به دنیا آوردم و در خدمت مردم قرارش دادم. او به دوستدارانش متعهد است.»

«نامش حنظله است و به مردم عهد سپرده که با خود صادق باشد. وی را قسمی نقاشی کردم که کودک زیبایی نباشد و موهایی همچون پر جیره داشته باشد. جیره از پرهایش مانند سلاح استفاده می‌کند. حنظله کودک چاق و چله، خوشحال، آرام و نازدانه نیست. او کودک پابرنه‌ای است که مرا از ارتکاب اشتباه دور نگه‌می‌دارد. هرچند زمخت به نظر می‌رسد ولی بوی مشک می‌دهد. دستانش به سان اعتراض در عقبش گره خورده که راه‌حل‌های صلح به

شیوه‌ی امریکایی را نمی‌پذیرد.»

«او همچون عقربه‌ی قطب‌نما به‌طور مداوم به‌سوی فلسطین اشاره می‌کند. فلسطین نه به معنای جغرافیایی، بلکه از دید انسانی آن - نماد راه عدالت که چه در مصر باشد، ویتنام یا آفریقای جنوبی.»

سپس ناجی‌العلی به لبنان برگشت و در ۱۹۸۲ اسرائیل جنوب لبنان را برای سرکوب مردم فلسطین اشغال نمود. ارتش اسرائیل در آنجا دست به جنایات جنگی زد و ال‌علی شاهد این قساوت‌ها بود. او و خانواده‌اش باوجودی که افراد غیرنظامی بودند، اما برای چندین روز من‌حیث اسیر جنگی بسر بردند. وی از معاهده صلح کمپ دیوید مانند دیگر فلسطینیان ناراض بود و بر این باور بود که دولت امریکا و کشورهای عربی در حق آنان خیانت نموده‌اند، و این دلخوردگی در کارتون‌هایش بازتاب یافته است.

ناجی‌العلی مجبور شد تا در ۱۹۸۳ از لبنان به کویت رفته با روزنامه «القبس» کارش را آغاز کند. پس از آن در ۱۹۸۵ به انگلستان رهسپار شد تا در بخش جهانی این روزنامه به کار ادامه دهد. در آنجا نیز از گزند تهدید و فشار در امان نبود. به گفته خود و همکارانش، بیش از ۱۰۰ بار هشدار دریافت کرد، لیکن مضمون کارتون‌هایش تغییر نکرد و همچون گذشته به مبارزه از طریق هنرش ادامه داد. این ایستادگی بالاخره جان‌ش را تهدید کرده در ۲۲ جولای ۱۹۸۷ هنگامی که در جلو دروازه ورودی روزنامه «القبس» ایستاده بود، مورد هدف گلوله دو مرد ناشناس قرار گرفت که به شقیقه راستش اصابت نمود. وی تا روز مرگش در ۲۹ اگست ۱۹۸۷ در حالت کوما به سر برد. اگرچه مطابق خواست ال‌علی باید در کنار آرامگاه پدرش در اردوگاه عین‌الحلوه در جنوب لبنان به خاک سپرده می‌شد، ولی بنابر مشکلات امنیتی در «گورستان اسلامی بروکود» در بیرون شهر لندن به خاک سپرده شد.

پولیس لندن دو مرد مظنون را دستگیر نمود و قتل ال‌علی به «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» ربط داده شد، اما بعدها معلوم شد که قاتلان گماشتگان سازمان استخباراتی «موساد» متعلق به اسرائیل بودند.

ناجی‌العلی ۴۰ هزار نقاشی به جا گذاشت و چندین جایزه هنری را از آن خود کرد. طبق گفته‌ی خودش حنظله امروز شاهد تلخی‌ها در کشورهای مختلف جهان است:

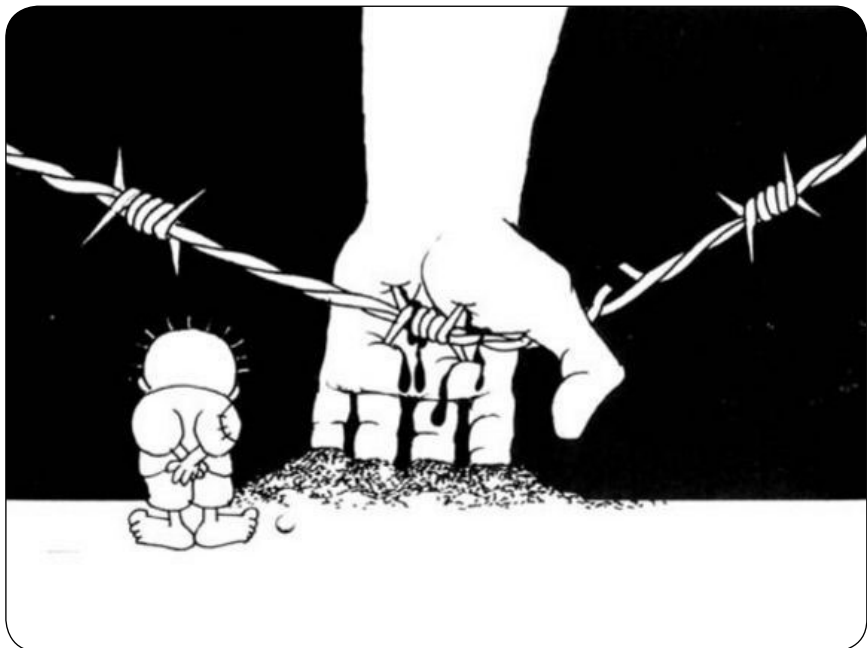
«در نخست او [حنظله] یک کودک فلسطینی بود، ولی آگاهی وی بلند رفت تا افق دید ملی، جهانی و انسانی داشته باشد.»

امروز ده‌ها کارتون‌نویست دیگر حنظله را شاهد تلخی‌ها در کشورهای مختلف منطقه مانند مصر، سوریه، لبنان و ایران نموده‌اند.

نشریه «نیویارک تایمز» در مورد آثار وی نوشت: «اگر می‌خواهید بدانید که عرب‌ها در مورد امریکا چه فکر می‌کنند، باید کارتون‌های العلی را بنگرید.» و مجله «تایم» اظهار داشت: «این مرد با استخوان انسان‌ها نقاشی می‌کند.»

ناجی‌العلی از آنجمله هنرمندان باوجدان سیاسی بود که نشان داد با هنر و قلم می‌توان دشمنان مردم را گلوله‌باران کرده مدافع والاترین ارزش‌های انسانی بود. در یک کشوری که غرق فاجعه و جنگ و مصایب گوناگون باشد، هنرمندی که آثارش به گفته شاملو «درد شهر و دیارش را فریاد» نکند، بود و نبودش بی‌اثر بوده و چه بسا در خدمت ستمگران قرار خواهد گرفت.

بر تمامی هنرمندان افغانستان تیره‌روز است که ناجی‌العلی‌ها را سرمشق قرار داده، با هنرشان به جنگ سیاهی و استبداد و خیانت‌هایی بروند که در هر گوشه کشور ما گلوی ملت را می‌فشارند.



161	Iraq	16
161	Libya	16
163	Angola	15
163	South Sudan	15
165	Sudan	12
166	Afghanistan	11
167	Korea (North)	8
167	Somalia	8



لیکونکی: نوید نابدل

«نړیواله روڼتیا»: افغانستان د نړۍ دریم فاسد هیواد



«نړیوالې روڼتیا» سازمان چی هر کال هیوادونه په هغوی کی د ادارې فساد شتون پر بنسټ رتبه بندی کوی، د ۲۰۱۵ کال په گزارش کی افغانستان ته د ۱۶۸ هیوادونو په

منځ کی ۱۶۶ مقام کی ځای ورکړل شوی دی چی په ریښتیا سره په نړۍ کی دریم مقام درلودلی دی. د افغانستان دولت د یوې لسیزی را په دی خوا د نړۍ په فاسدترینو هیوادونو په لیست کی ځای لری دی. سومالیا او شمالی کوریا په ترتیب سره لومړی او دویم مقام لاس ته راوړی دی. په داسی حال کی چی د افغانستان دولت په ۲۰۱۵ کال د نړۍ څلورم فاسد هیواد وه چی د ملی ځناورتوب حکومت د لوټونکو سیاستونو له امله یوه درجه د جدول پای ته غورځیدلی دی.

«نړیواله روڼتیا» هر هیواد ته د هغی وضعیت د روڼتیا په نظر د صفر څخه تر ۱۰۰ پوری نمبرې ورکوی چی په تازه ترین لیست کی، ډنمارک د نړۍ روڼترین هیواد په توگه ۹۱ نمبرې خپلی کړی دی او سومالیا د فاسد ترین

هيواد په توگه ۸ نمبرې لری. افغانستان چی په ۲۰۱۴ کال کی ۱۲ نمبرې تر لاسه کړی وی، په ۲۰۱۵ کال کی وی کولی شو ۱۱ نمبرې لاس ته راوړی چی په هغی کی د ادارې فساد وضعیت د خراب کیدلو بنودونکی دی. افغانستان، عراق او لیبیا، درې هیوادونه چی د امریکا د تیري لاندی دي، هم د رویتیا له نظر په ممکن بدترین ځای کی ځای لری. فساد او لوټ د هغه حکومتونو نښی دی چی د امریکا د جنگ بلونکي دولت له لوری پر دوی تپل شوی دي.

د هغه هیوادونو څیره چی نومونه یی د «فاسدترینونو» په کتار کی ځای نیسی د نړۍ په وړاندی ډیر مغشوشه او بی اعتباره کیری چی دغه د ولس پر وړاندی د غلو او لوټونکو چارواکو نه بښونکی خیانت دی.



پروسه خروج نیروهای امریکایی از افغانستان



زنان فلسطین حماسه‌ی نوین می‌آفرینند

شکنج‌ه و کشتار بیرحمانه مردم فلسطین توسط ارتش خونخوار اسرائیل، که با سلاح‌های مرگبار امریکایی تا دندان مسلح می‌باشد، حقیقتی است که در مقابل چشمان کور سازمان‌های بزرگ به اصطلاح مدافع حقوق بشر همچون هولوکاست دیگری جریان دارد.

ملت فلسطین با آنکه زخمی است، اما مقاومت شجاعانه زنان و مردان و کودکانش همچنان خواب اشغالگران صهیونیست را نارام نگه‌میدارد. این روزها زنان شجاع فلسطین عرصه‌دار خط مقدم نبرد بوده، انتفاضه ضد اسرائیلی را شور دیگری بخشیده‌اند. زنان ستم‌کش فلسطین در سنگر مقاومت با سنگ و چوب و گولک چنان با شجاعت می‌رزمند که قویترین قدرت در منطقه را وامانده ساخته‌اند.

زنان پیش‌تاز کوبانی و فلسطین با عزم راسخ و مبارزه قهرمانانه‌شان بار دیگر به جهان‌یان یاددهانی می‌کنند که هیچ جنبشی بدون حضور فعال زنان به پیروزی نمی‌رسد.

نویسنده: پیویا



خودکشی بیش از جنگ عامل مرگ سربازان امریکایی است



در طول تجاوز نظامی
امریکا در عراق و
افغانستان، موارد
خودکشی میان نظامیان
امریکایی آنچنان بالاست
که نسبت به میدان های
جنگ جان تعداد بالاتری

از سربازان آن کشور را گرفته است. آمار خودکشی بخصوص میان سربازان بازنشسته نسبت به نیروهای فعال در جنگ به مراتب بیشتر است. وزارت امور سربازان بازنشسته امریکا گزارش داد که روزانه ۲۲ سرباز خودکشی می کنند که تعداد آنان تقریباً به ۸۰۰۰ (هشت هزار) تن در سال می رسد. اطلاعات اولیه ای که پنتاگون انتشار داد، میزان خودکشی سربازان فعال امریکایی در سال ۲۰۱۳ را ۲۸۶ تن نشان می دهد، که این رقم در سال ۲۰۱۴ اندکی افزایش یافت و به ۲۸۸ تن رسید. حد اوسط خودکشی سربازان امریکایی از پنج سال گذشته تا کنون ۳۰۰ تن در سال بوده است. یقیناً که این آمار رسمی با مخفی کاری هایی نیز همراه است و دست یافتن به آمار واقعی شاید مشکل باشد.

با وجود اینکه پنتاگون سالانه ۲ میلیارد دلار را صرف سلامت روانی نیروهای نظامی اش می کند، اما تغییرات چندانی در بهبود وضعیت آنان نیامده و حتا وخیم تر شده است.

گفته می شود که علت اصلی خودکشی سربازان فعال در جنگ، «استرس جنگ» است و سربازان بازنشسته نیز از «استرس پس از سانحه» رنج می برند. اما این اختلالات روانی بیشتر به جنایات جنگی و بی رحمی ای ربط دارد که در طول عملیات های نظامی نیروهای امریکایی صورت گرفته است. اکثر سربازان بازنشسته اعتراف می کنند که کابوس می بینند و بازبینی حوادث گذشته افکار آنان را می آزارد و در مقابله با آن عاجز اند.

دانیل سامرز (Daniel Somers) نمونه ای از سربازان بازگشته از جنگ بود که احساس گناه از جنایات جنگی ای که در عراق مرتکب شده بود او را به



دانیل سامرز (Daniel Somers)

خودکشی کشانید. او در سال ۲۰۰۳ خدمت سربازی اش را در عراق آغاز و در بیش از ۴۰۰ عملیات اشتراک نموده بود. ماموریت او در ۲۰۰۷ به پایان رسیده تقاعد نمود و بعداً مشغول کار موسیقی گردید. بخاطر فعالیت های نظامی اش به او دو مدال اهدا می گردید اما از گرفتن آن ابا ورزیده گفت: «فکر نمی کنم صدماتی که مبارزه من رسانده، قابل شایستگی باشند»، بالاخره دانیل در ۱۰ جون ۲۰۱۳ زمانی که ۳۰ سال عمر داشت دست به خودکشی زد.

پیش از آن نامه ای با این متن نوشته بود:

«حقیقت ساده این است: در طول اولین اعزامم، من برای شرکت در همه چیز ساخته شده بودم، چیزهایی که توضیح آن مشکل است. جنایات جنگی، جنایات جنگی علیه بشریت. هرچند من با میل خود در آنها اشتراک نمی کردم و آنچه فکر می کردم بهترین تلاشم برای جلوگیری از این وقایع بود....»

آیا جای تعجب است که آخرین آمار نشان دهد که هر روز ۲۲ نفر از سربازان بازنشسته خودکشی می‌کنند؟ تعداد این بازنشستگان بسیار بیشتر از اطفالی است که در "سندی هوک" کشته شدند. هر روز... برای چی؟ برای دیوانگی مذهب‌وار بوش؟ برای ثروت همیشه در حال رشد دیک چینی و دوستان شرکت سهامی‌اش؟ آیا این چیزی است که ما برای آن زندگی‌ها را نابود می‌کنیم؟

واقعیت این است که هر نوع از زندگی عادی من توهین به کسانی است که به دست من تلف شده‌اند. چگونه امکان دارد بتوانم مثل دیگران زندگی کنم در حالی که یتیم‌ها و بیوه‌زنان در کشمکشی زندگی کنند که من عاملش بودم؟ اگر آنها ببینند که من اینجا در حومه، در خانه راحت نشسته‌ام و روی پروژه‌های موسیقی کار می‌کنم، آنان خشمگین خواهند شد. و به حق چنین می‌شود...

من حالا آزادم. من دیگر هیچ دردی احساس نمی‌کنم. من دیگر کابوس نمی‌بینم و توهم ندارم. من دیگر به طور مداوم دچار افسردگی، ترس و یا نگرانی نیستم.»

نامه دانیل سامرز می‌رساند که تمامی سربازانی که روزانه خودکشی می‌کنند ناگفته‌هایی دارند، ناگفته‌هایی از ترور و دهشت نیروهای امریکایی که در جریان عملیات‌های نظامی شاهد آن بوده‌اند و آنان از وحشتی که در برابر بشریت انجام داده‌اند احساس گناه می‌کنند.

نویسنده: پویا

ثروت ۶۲ سرمایه‌دار بزرگ برابر ثروت سه‌ونیم میلیارد جمعیت جهان



موسسه انگلیسی «آکسفام» در ۱۹ جنوری ۲۰۱۵ هشدار داده بود که نابرابری‌های اقتصادی به شدت رو به رشد است و یک در صد جمعیت، ۴۸ درصد ثروت جهان را

کنترل می‌کند که تا سال ۲۰۱۶ به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. آنچه پیش‌بینی شده بود زودتر بوقوع پیوست. بنابر گزارش تازه این موسسه که در ۱۸ جنوری ۲۰۱۶ زیر عنوان «اقتصاد در خدمت یک درصد» نشر شد، اکنون یک درصد ثروتمندان جهان، ۵۰ درصد ثروت را در چنگ دارند.

برآوردی که «آکسفام» نموده نشان می‌دهد که دارایی فقط ۶۲ تن از سرمایه‌داران بزرگ جهان معادل ثروت نیم نفوس جهان است. درحالی‌که تعداد سرمایه‌داران بزرگ در ۲۰۱۰ به ۳۸۸ تن می‌رسید، در ۲۰۱۵ به ۸۰ تن تقلیل یافت که نشانگر انباشت سرمایه در چنگ یک اقلیت کوچک است. علاوه بر آن، از سال ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۵، سرمایه‌ی نیمه‌ی فقیر جهان یک تریلیون دالر کاهش و سرمایه ۶۲ تن از ثروتمندترین‌ها بیش از نیم تریلیون دالر افزایش

یافته است.

در آخرین رتبه‌بندی که از سوی مجله «فوربز» در مارچ ۲۰۱۵ نشر گردید، بیل گیتس (رئیس شرکت مایکروسافت) با دارایی ۷۹.۲ میلیارد دالر ثروتمندترین فرد جهان شناخته شد. به همین ترتیب ۵۳ مرد و ۹ زن اسم‌های شان با درنظرداشت مقدار دارایی آنان رتبه‌بندی شده‌اند. اما واضح است که این دارایی‌ها تنها از مغز و پول یک سرمایه‌دار نه، بلکه با عرق‌ریزی و خلاقیت هزاران انسانی بدست آمده که خود قربانی نابرابری‌های اقتصادی‌اند.

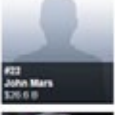
یکی از علت‌های اصلی افزایش سود سرمایه‌داران، خرید ارزان نیروی کار است که موجب شده درآمد کارگران تقریباً در تمام کشورهای غنی و اکثر کشورهای در حال توسعه کاهش یابد. سرمایه‌داران ثروت خود را به طور مداوم رشد می‌دهند و در مقابل کارگران کمترین منافع حاصل از رشد اقتصادی را بدست می‌آورند. نابرابری‌های دیگر اجتماعی مخصوصاً تبعیض جنسیتی نیز از جمله پدیده‌هایی‌اند که نابرابری اقتصادی آن را به بار آورده است. در کشورهایی که نابرابری اقتصادی بیشتر بوده، زنان نسبت به مردان در انجام کار مشابه معاش کمتری دریافت می‌کنند. نابرابری جنسیتی را می‌توان در لیست ۵۰۰ تن از ثروتمندترین‌های جهان که ۴۴۵ تن آن مرد هستند نیز مشاهده نمود.

از عوامل دیگری که روند افزایش ثروت سرمایه‌داران را تسریع می‌بخشد، فرار مالیاتی است. شرکت‌ها، برای کمتر پرداخت کردن مالیات و یا نپرداختن آن به شیوه‌های گوناگون قانونی یا غیر قانونی به فرار مالیاتی می‌پردازند. یکی از این شیوه‌ها پناه‌گاه‌های مالیاتی (Tax Haven)‌اند، کشورهای کوچکی که در آن سرمایه‌گذاران از مالیات معاف بوده و یا مالیات بسیار ناچیزی پرداخت می‌کنند که باعث فرار سرمایه از کشورهای مالیه‌گیرنده به پناه‌گاه‌های مالیاتی می‌شوند. بنابر بررسی اخیر آکسفام از ۲۰۰ شرکت بزرگ، از هر ۱۰ شرکت، ۹ شرکت حداقل یک مورد پناه‌گاه مالیاتی داشته است.

موسسه آکسفام در نشست‌های مجمع جهانی اقتصاد این «هشدارها» را بارها مطرح نموده است و خود نیز اقرار میکند که هیچ اقدام عملی‌ای در این رابطه صورت نگرفته است. در سال ۲۰۰۰، سازمان ملل متحد هشت هدف اساسی را به نام «اهداف توسعه هزاره» (MDGs) جهت کاهش گرسنگی، فقر و بیماری اعلام کرد که باید تا ۲۰۱۵ نتیجه می‌داد، اما چون راه‌حل‌های روبنایی برای

آن پیشنهاد می‌کند، طبعاً نتیجه مطلوبی از آن بدست نیامده است. کشورهای بزرگ که خود را بانیان «عدالت»، «حقوق بشر» و «دموکراسی» خوانده ملت‌های دیگر را زیر نام «صدور دموکراسی» مورد تجاوز قرار می‌دهند، خود فرسخ‌ها از این ارزش‌های انسانی فاصله دارند چون تا وقتی در زمینه اقتصادی برابری و عدالت حکمفرما نشود، سخن گفتن از عدالت و حقوق بشر و دموکراسی فریب و نیرنگی بیش نیست. جامعه‌ای که در آن یک اقلیت انگشت‌شمار تمامی نعمات مادی و معنوی را در چنگ داشته و اکثریت با زحمات شبانه‌روزی موفق به پرکردن شکم کودکان شان نمی‌شوند، هرگز نمی‌تواند آزاد و عادلانه باشد.

کارگران نباید منتظر سیاست‌های سازشکارانه‌ی دولت‌های حاکم بنشینند، زیرا دولت‌ها نیز توسط استثمارگرانی که شیرۀ جان کارگران را می‌مکند اداره می‌شوند. حداقل این را باید دانست که برای از بین بردن شکاف طبقاتی و تأمین عدالت اقتصادی، نمی‌توان با درخواست و خواهش از صاحبان سرمایه به آن رسید. منطقی‌ترین و آزموده‌شده‌ترین راه این است که تشکلهای زحمت‌کشان با مبارزه متشکل و آگاهانه شان برای تغییر ریشه‌ای در سیستم حاکم بر جهان تلاش نمایند.

 #1 Bill Gates \$79.2 B	 #2 Carlos Slim Helu \$77.1 B	 #3 Warren Buffett \$72.7 B	 #4 Amancio Ortega \$64.5 B	 #5 Larry Ellison \$64.3 B	 #11 Alice Walton \$39.6 B	 #12 S. Robson Walton \$36.1 B
 #6 Charles Koch \$42.9 B	 #8 David Koch \$42.9 B	 #7 Christy Walton \$41.7 B	 #9 Jim Walton \$40.6 B	 #10 Liliane Bettencourt \$40.1 B	 #16 Mark Zuckerberg \$35.4 B	 #17 Li Ka-shing \$35.3 B
 #13 Bernard Arnault \$37.2 B	 #14 Michael Bloomberg \$35.5 B	 #15 Jeff Bezos \$34.6 B	 #21 Georg Schaeffler \$26.9 B	 #22 Forrest Mars, Jr. \$26.6 B	 #23 Jacqueline Mars \$26.6 B	 #24 John Mars \$26.6 B
 #18 Sheldon Adelson \$31.4 B	 #19 Larry Page \$26.7 B	 #20 Sergey Brin \$26.2 B	 #26 Jorge Paulo Lemann \$25.9 B	 #27 Lee Shau Kee \$24.8 B	 #28 Shufen Partners \$24.5 B	 #29 George Soros \$24.2 B

سرمایه‌داران بزرگ جهان در آخرین رتبه‌بندی از سوی مجله «فوربز» در مارچ ۲۰۱۵

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

کابل

نماینده‌گی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

انتشارات طیب روشن،
کوته سنگی، مارکیت مینه یار،
مقابل کورس بهزاد

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشتنی بانک

انتشارات تمدن شرق
بین چهارراهی دهبوری و چوک کوته سنگی، مقابل
لیسه رحمن بابا

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار "یعقوبی"
چکان غوند یازده،

مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری
مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دکان نمبر ۱۰

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

ننگرهار

غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد
جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه

کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

کندهار

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

کنر

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندانی

فراه

کتابفروشی عزیززی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی
شهر پلخمیری، مقابل غضنفر بانک

بدخشان

کتاب و قرطاسیه فروشی ضیایی
دشت شهدا، مقابل تربیه معلم

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» بپیوندید و در تکتیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/hambastagi

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌ی هواداران و دوستانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

40

FEBRUARY
2016

«جنگ زنان»

مستند الهام بخش از ایستادگی زنان در برابر داعش

صفحه ۱۵



قیمت: ۲۵ افغانی